

ضرورة الامام



حضرت ميرزا غلام احمد قاديانى

مسيح موعود و امام مهدي عليه الصلوة والسلام

سازمان انتشارات بين المللى اسلام

ضرورة الامام

Persian Translation of

Ḍarūratul-Imām

By: Ḥaḍrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)
The Promised Messiah and Mahdī^{as}

First Urdu Edition: Qadian, September 1897

Present Persian Translation: UK, 2015

© Islam International Publications Ltd.

Published by:

Islam International Publications Ltd.

'Islamabad' Sheephatch Lane,

Tilford, Surrey, GU10 2AQ

United Kingdom

Printed in UK at:

Raqeem Press

'Islamabad' Tilford, Surrey, GU10 2AQ

United Kingdom

For further information, please visit:

www.alislam.org

ISBN: 978 1 84880 153 0

فهرست مطالب



فهرست مطالب	۱
معرفی کوتاه مولف	III
تشکر و سپاسگزاری	۷
درباره کتاب	VI
صفحه عنوان چاپ اول	VII
ترجمه صفحه عنوان چاپ اول	VIII
ضرورت امام	۱
نامه ی آقای مولوی عبد الکریم به نام دوست	۴۷
مالیات بردرآمد و نشانه ی تازه	۵۳



بسم الله الرحمن الرحيم

معرفی کوتاه مولف



حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در دهی به نام قادیان در استان پنجاب، کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، می‌دیدند که اسلام از هر سو مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسؤلیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی‌ها و مباحثات خویش، با براهین قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام، تنها دینی است که انسان را با خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن کریم وفات یافته و خودشان همان مسیح موعود و امام مهدی هستند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او هستند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور "امام مهدی" ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام جماعت احمدیه را تاسیس کردند. حضرت میرزا غلام احمد علیه

السلام به وضوح بیان فرمودند که طبق اخبار سرور کائنات و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم، پیام شان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان جهاد شمشیر نامشروع است. در واکنش پیام محبت شان، از جانب همه ادیان و فرقه ها، پرخاشگری ها و خشونت هایی به اوج رسید و این رویه تعصب و پرخاشگری هنوز هم جریان دارد. ایشان در سال ۱۹۰۸م این دار فانی را وداع گفته به سوی محبوب حقیقی خویش شتافتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینانشان انجام می گیرد. امروز جماعت احمدیه در دویست و شش کشور به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام مستقر است.

تشکر و سپاسگزاری



اینجانب از آقای عطاءالکریم منظور که افتخار ترجمه این کتاب را از آن خود ساختند تشکر می‌کنم و همچنین از آقای عبدالحسین الخمیسی و آقای نسیم عیبات و آقای کاشف علی سپاسگزاری می‌نمایم که در ویرایش این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا کردند. همچنین آقای سید تنویر مجتبی شایان تشکر ویژه ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند. جزاهم الله احسن الجزاء

خاکسار

چوهدری محمد علی

وکیل التصنیف

تحریک جدید

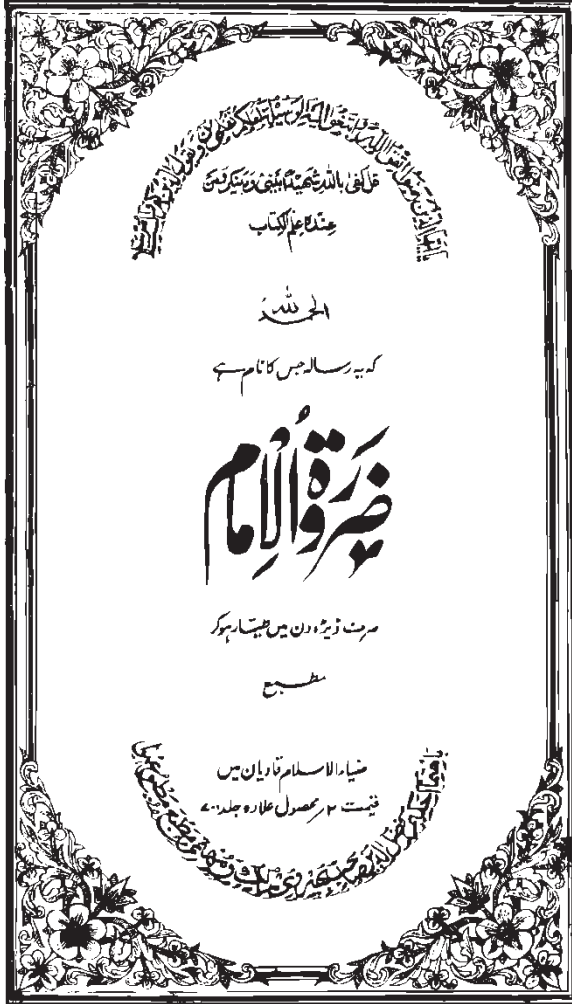
۱۶ آذر ۲۰۱۴

درباره کتاب



حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام این کتاب را در ماه سپتامبر و سال ۱۸۹۷ فقط در ظرف یک و نیم روز نگاشتند. علت نگاشتن این کتاب یک اشتباه اجتهادی یک دوست بود. آن دوست وحی ها و خواب های خویش را با حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در میان گذاشتند، در آن رؤیاهای یک خواب این بود که وی ایشان را مسیح موعود قبول ندارد و نیز این که وی از مسئله امامت حقیقی بی خبر است بنابراین ایشان راجع به امامت حقیقی و مفهوم درست بیعت این کتاب را نگاشتند. در این کتاب ایشان مفصلاً بیان کردند که امام الزمان چه کسی می باشد و علایمش چه است و وی بر دریافت کنندگان وحی و رؤیا بین های دیگر چه برتری و فوقیت دارد. در پایان این کتاب شرح مرافعه بر مالیات در آمد نوشته شده است.

صفحہ عنوان چا پ اول



ترجمه صفحه عنوان چاپ اول

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و وسیله‌ای برای
تقرب به او بجوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید

کسانی که کافر شدند می گویند تو فرستاده خدا نیستی،
بگو خدا و آن کس که علم کتاب نزد اوست برای گواهی

میان من و شما بس است

الحمد لله

این رساله که نامش

ضرورة الامام

است فقط توی یک و نیم روز تهیه شده
به اهتمام آقای حکیم فضل الدین صاحب
چاپخانه ضیاء الاسلام قادیان به چاپ رسید

مبلغ کتاب بعلاوه هزینه پستی : ۲/

تعداد چاپ: ۷۰۰ جلد کتاب

تنها بدلیل تقوی و پاکیزگی، کسی نمی تواند امام نامیده شود. خداوند متعال می فرماید:

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿۲۷﴾

اگر هر متقی "امام" باشد پس حتماً همه مؤمنان و متقیان امام به شمار می آیند و این امر نقیض آیه است. همچنین به فرموده قرآن کریم، هر دریافت کننده وحی و صاحب رؤیای صادق، نمی تواند امام باشد. چون این بشارت برای مؤمنان عادی در قرآن کریم نوشته شده است:

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۳

یعنی مؤمنان این نعمت را به هنگام حیات دنیوی بدست می یابند که بسی رؤیاهای صادق و الهامات واقعی بر آنان نازل خواهد شد. سپس در جای دیگری نوشته شده است که:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا

تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا ۴

یعنی کسانی که به خدا ایمان آورده، استقامت را پیشه می کنند، فرشتگان همواره برای آنها وحی های بشارت آورده به آنان تسلی می

۲ الفرقان: ۷۵ [ترجمه: و ما را برای پرهیزگاران امام و پیشواگردان!] مترجم

۳ یونس: ۶۵ [ترجمه: در زندگی دنیا برای آنان بشارت است.] مترجم

۴ فصلت: ۳۱ [ترجمه: به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس

استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «نترسید و غمگین

نشوید، و شما را بشارت باد به آن بهشتی که وعده داده می شدید. [مترجم

دهند به گونه ای که به مادر موسی بوسیله الهام تسلّی داده شد. ولی قرآن کریم نشان می دهد که این قبیل الهامات یا رؤیاهای، جهت مؤمنان عادی یک نعمت معنوی است چه مرد باشند چه زن؛ اما نمی توانند با دریافت این الهامات از امام الزمان بی نیاز شوند. چون اکثر این الهامات مربوط به ذاتشان بوده و توسط آنها نه افاضه علوم می شود و نه شایسته تحدّی بزرگ. نمی توان به بسیاری از آنها اعتماد کرد بلکه بعضی اوقات موجب لغزش می گردند. تا آنکه دستگیری امام، علوم را افاضه نکند هرگز از خطرات ایمن نیست. گواهی این امر، در صدر اسلام وجود دارد. شخصی کاتب قرآن بود که در همان زمان، همان آیات قرآن، بدلیل نزدیکی نور نبوت به وی الهام می شد که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم می خواستند آن را دیکته کنند. روزی گمان کرد چه تفاوتی میان من و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد، به من هم وحی می شود؟ به علت این گمان نابود گشت و مذکور است که قبرش نیز وی را بیرون پرتاب کرد همین طور بلعم باعور هم هلاک شد.

به حضرت عمر رضی الله نیز الهام می شد. او هیچ ادعایی نداشت و نخواست که در برابر امامت حقّه که خداوند متعال روی زمین تأسیس کرده است تکبر کند بلکه خود را پایین تر، چاکر و بنده قرار داد. بنابراین فضل خدا ایشان را جانشین امامت حقّه ساخت. بر او پس قرنی نیز الهام می شد. او آنچنان فروتنی اختیار کرد که گمان برد که در برابر آفتاب نبوت و امامت قرار گرفتن، بی ادبی است. سیدنا حضرت

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بارها روی خویش را بسوی
یمن می کرده و می گفت که:

أَجْدُرِيحَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ

یعنی بوی رحمان را از جانب یمن می یابم. این، اشاره به این جانب
بود که نور خدا بر او پس نازل شده است؛ ولی متأسفانه اکثریت مردم
امامت حقّه را در عصر حاضر به حساب نمی آورند و فقط از دیدن یک
رویای صادق یا با نزول چند جمله الهامی گمان می کنند که ما را نیاز
امام الزمان نیست، آیا ما کمتر هستیم؟

نیز اینگونه نمی اندیشند که چنین گمانی سراسر معصیت است.
چون پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم لزوم امام الزمان را برای
هر یک قرن در نظر گرفته آشکارا فرمودند: ”کسیکه امام زمان خود را
نشناخته بمیرد به مرگ جاهلیت خواهد مرد و نزد خدا، کور حاضر می
شود. در این حدیث، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم هیچ
دریافت کننده الهامی یا کسی که رؤیا می بیند را مستثنی نکردند.
آشکارا طبق این حدیث معلوم می شود که اگر دریافت کننده الهام یا
رویابین جزو گروه امام الزمان نیست، فرجامش خطرناک است زیرا
بدیهی است که همه مؤمنان و مسلمانان مخاطب این حدیثند. نه تنها
در هر زمان هزاران نفر وجود دارند که به آنان الهام می شود و نیز رؤیا
می بینند بلکه حقیقت این است که در امت محمدی صدها میلیون نفر
وجود دارند که بر آنان الهام فرود می آید.

علاوه بر این، در قرآن و حدیث این موضوع ثابت است که در عصر امام الزمان، اگر رؤیای صادقه ای یا الهامی بر کسی نازل می شود، این در حقیقت پرتو نور امام الزمان می باشد که بر دل‌های مستعد می تابد. در حقیقت وقتی امام الزمان ظهور می کند، هزاران نور، او را همراهی می کند و یک وضعیت گستردگی در آسمان ایجاد شده و به دلیل گسترش روحانیت و نورانیت استعدادهای نیکو بیدار می شوند.

پس کسی که استعداد الهام دارد، سلسله وار آغاز به دریافت الهام می کند، کسی که مستعد تفقه در دین است، با تفکر و تفحص، قدرت تدبّر و تفکرش افزوده می شود؛ همچنین کسی که میل به عبادات دارد، لذت عبادت و پرستش داده شده و کسی که با ادیان دیگر مباحثه می کند، قدرت استدلال و اتمام حجت بخشیده می شود. این همه در حقیقت حاصل انتشار همان معنویت است که با امام الزمان از آسمان فرود آمده بر هر دل مستعدی نازل می گردد. این یک آئین عادی و سنت الهی است که برای ما به وسیله قرآن کریم و احادیث صحیح مشخص شده و نیز تجارب شخصی، آنها را به اثبات رساندند.

اما زمان مسیح موعود دارای ویژگی بیشتر از این می باشد و آن این است که در آثار انبیاء پیشین و احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده است که: در عصر ظهور مسیح موعود علیه السلام انتشار معنویت تا این حد می رسد که زنان نیز دریافت کننده ی الهام خواهند شد و کودکان نارسیده نبوت می کنند و مردم عادی از روح القدس صحبت خواهند کرد. این همه، بدلیل پرتو روحانیت مسیح موعود حادث خواهد شد. چنانکه وقتی پرتو خورشید روی دیوار بیفتد

آنگاه دیوار از نورش روشن می‌گردد. اگر دیوار با گچ پوشیده شده باشد، تابش آن، درخشنده تر می‌شود. اگر آئینه‌هایی بر دیوار نصب شود. آنگاه درخشندگی آن به حدی می‌رسد که چشم تاب خیره شدن به آن را نخواهد داشت؛ ولی دیوار نمی‌تواند ادعا کند که این همه بطور فطری از من است. زیرا بعد از غروب آفتاب، درخشندگی آن بطور کلی از بین می‌رود. پس همینطور همهٔ انوار وحی، انعکاس انوار امام الزمان می‌باشد. خوشبخت می‌تواند این نکته را زودتر از کسی که بدبخت و از سوی خداوند متعال دچار ابتلاء باشد، درک کند. خدا نکرده اگر کسی این سرّ الهی را درک نکند و بعد از آگاهی از ظهور امام الزمان، با وی ارتباط برقرار نکند، چنین فردی نخست عدم نیاز به امام را نشان می‌دهد و از احساس بی‌نیازی، بیگانگی بوجود می‌آید. پس از بیگانگی سوء ظن پیشرفت می‌کند و از سوء ظن خصومت. سرانجام پس از عداوت معاذالله نوبت به سلب ایمان می‌رسد.

چنانکه هزاران راهب در عصر ظهور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت کننده ی الهام و صاحب کشف بودند و مؤده ی نزدیکی ظهور نبی آخرالزمان می‌دادند. وقتی امام الزمان - که خاتم الانبیاء بودند را نپذیرفتند، آن وقت آذرخش خشمناک خدا آنها را نابود کرد و همچنین روابط آنها با خداوند متعال بکلی گسسته شد. آنچه راجع به آنان در قرآن ابراز شده، نیاز به تکرار آن نیست. آنان کسانی هستند که نسبت به آنها در قرآن نوشته شده است:

وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ^ه

معنای این آیه این است که اینها از خداوند متعال به خاطر نصرت دین یاری می‌جستند و کشف و الهامات بر آنان فرود می‌آمد. وقتی دین مسیحیت بدلیل پرستش مخلوق مُرد و حقیقت و معنویت آن از بین رفت آن وقت، یهودیانی که بدلیل تکذیب حضرت عیسی علیه السلام از نگاه و عنایت خداوند متعال طرد شده بودند، از این گناه رهایی یافتند که چرا نصرانی نمی‌شوند؟ سپس معنویت در آنان دوباره متولد شد و بسیاری از آنان صاحب الهام و کشف شدند. برخی از خاخام‌هایی که نیکوکار بودند پیوسته دربارهٔ پیغمبر آخرالزمان و امام الزمان که بزودی مبعوث خواهد شد، الهام می‌گرفتند. بدین دلیل برخی از خاخام‌های ربّانی، بعد از دریافت الهام به عربستان هجرت نمودند و حتی کودکان آنان نیز آگاه بودند که بزودی از آسمان سلسله‌ی تازه‌ای تأسیس خواهد شد. همین، محتوای این آیه است:

يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ^{طع}

یعنی آنها آن پیامبر را بخوبی می‌شناسند همانطوری که فرزندان خود را می‌شناسند. ولی وقتی پیامبر موعود صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شدند آنگاه تکبر و تعصب، خاخام‌ها را نابود کرد و دل‌هایشان

^ه البقرة: ۹۰ [ترجمه: و از دیرباز «در انتظارش» پیروزی می‌جستند.] مترجم

^ع البقرة: ۱۴۷ [۱ و (پیامبر) را همچون فرزندان خود می‌شناسند.] مترجم

تیره شد. ولی بعضی از سعادت‌مندان مشرف به اسلام گردیدند که ایمانشان سزاوار ستایش بود. پس این جای ترس و به سختی جای ترس است که خداوند متعال هیچ مومنی را مانند بلعم عاقبت بد ندهد. ای خدا! این امت را از فتنه و شر یهود مصون دار. آمین ثم آمین

اینجا باید این را بخاطر داشت همانطوری که خداوند متعال قبائل و اقوام را بدین جهت ساخت تا یک سیستم تمدنی فیزیکی تأسیس شود تا به واسطه ارتباط و اتصال باهم، همکاری و همدلی گسترش یابد، به همین دلیل، او سلسله نبوت و امامت را تأسیس کرد تا تعلقات معنوی در امت محمدی ایجاد شده و شفیع یکدیگر گردند.

سوال مهم این است که: چه کسی امام عصر نامیده می شود؟
علائمش چیست؟ و چه برتری نسبت به سایر کسانی که بر آنها الهام نازل می شود و کسانی که رویا و کشف می بینند، دارد؟

پاسخ این است که: امام الزمان، به کسی گفته می شود که خداوند متعال متولی آموزش معنوی او شده و طوری نور امامت را در سرشتش قرار می دهد که هر کدام از خردگرایان و فیلسوفان جهان را در مباحثه مغلوب ساخته هرگونه ایراد دقیقی را با یاری خدا به شکل بسیار خوبی پاسخ می دهد که سرانجام اذعان می شود که در این جهان، سرشتش با متاع اصلاح مردم به کلی مجهز شده است؛ بنابراین او در رویارویی با هیچ حریفی شرمنده و خجالت زده نمی شود. از جهت معنوی، او فرماندهی قوای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و مقصود خدا این می باشد که دین را دوباره بوسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیروز سازد. کسانی که زیر پرچمش جمع

می شوند به آنها نیز بهترین توان ها، با تمامی آن شرایطی که برای اصلاح، لازم بوده و همه آن دانشهایی که برای ردّ ایرادها و اظهار زیبایی اسلام ناگزیر از آن هستند، بخشیده می شوند. علاوه بر این خدا می داند که او با بدخویان و گستاخان مواجه خواهد شد به همین دلیل به او نیکوترین قدرت اخلاقی، بخشیده می شود و همچنین دلسوزی مردم در دلش قرار دارد. مقصود از قدرت اخلاقی این نیست که بیهوده، همه جا دلسوزی می کند. چون این امر مخالف آئین حکمت اخلاقی است بلکه مقصود این است که او نمی تواند مانند پست فطرتان باشد که مزاجشان به دلیل شدت خشم از سخنان دشمن بدخو و گستاخ، به سرعت تغییر یافته و آثار عذاب و خیم-که نامش غضب است- بر رویشان به صورت ناپسندی پدیدار شده و بی اختیار و بی محل یاوه گوی کنند. این وضعیت در اهل اخلاق وجود ندارد. آری! به اقتضای زمان و مکان، گاهی به جهت اصلاح، از حرفهای سنگین نیز استفاده می کنند ولی هنگام استفاده از آنها، نه دلشان به خشم می آید و نه حالت بی ثباتی گرفته دهان شان کف می کند. آری! گاهی برای نشان دادن رعب وانمود می کنند که خشمگینند در این اثنا دل‌هایشان در وضعیت آرام و خوشحال و مطمئن می ماند. به همین دلیل حضرت عیسی علیه السلام راجع به مخالفین خود حرفهای درستی مانند خوک، سگ‌ها، بی ایمان، بدکار و غیره و غیره بکار بردند. اما نمی توان گفت که معاذالله ایشان عاری از اخلاق فاضله بودند. زیرا ایشان خود معلم اخلاق بوده و تاکید به رأفت می کردند بلکه استفاده از این کلمات، بعثت خشم و دیوانگی نبود بلکه باهوش و آرام در جای

مناسب بود. پس برای امامان، دارا بودن کمال در اخلاق لازم است. اگر کلمه ای درشت از هیجان و دیوانگی صادر نشود و استفاده از آن در محل مناسب و عنداللزوم باشد، مخالف شرایط اخلاقی نیست.

این نکته نغز شایان ذکر است که دست خدا کسانی را امام می‌سازد، که قابلیت‌های امامت در سرشت‌شان نهاده می‌شود چنانکه خداوند متعال قبلاً آن قدرت را طبق این آیه:

أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ^۷

در نهاد حیوانات و پرندگان به ودیعه گذاشته است که دانش خدا درباره آن این بود که حتماً از این قدرت استفاده خواهند کرد. همانطور طبق منصب امامت، قابلیت‌های معنوی از قبل در آن نفوسی به ودیعه گذاشته می‌شود که علم ازلی خدا درباره آنها این است که وظیفه امامت بر دوش آنان نهاده خواهد شد. بذر آن لیاقت‌هایی که در آینده نیاز خواهند داشت، در نهاد پاک ایشان کِشت می‌شود و می‌بینم که وجود قدرت‌هایی در امامان، جهت بهره و فیض‌رسانی به مردم لازم است و آنها بشرح ذیل می‌باشد:

قوت اخلاقی: امامان چون با بدسرشتان و فرومایگان و اشرار مواجه می‌شوند بنابراین لازم است قدرت اخلاقی عالی داشته باشند تا غضب نفس و جوش دیوانگی در آنان ایجاد نشود و مردم از فیضشان محروم نمانند. این نهایت شرم‌آوری است که بعد از اعلام دوست‌خدا بودن، دچار اخلاق رذیله باشد و نتواند یک کلمه درشت را تحمل کند؛ و بعد

^۷ طه: ۵۱ [به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده ارزانی کرده است] مترجم

از اعلام امام الزمان بودن، چنین خُلق و خویی نشان دهد که به دلیل انگیزه ای کوچکتر، دهانش کف بیاورد و چشمهایش از خشم سرخ بشوند- نمی توان او را امام الزمان نامید. امام الزمان باید حتماً با این آیه اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ^۸ بطور کلی مطابقت داشته باشد.

قوّت دوم قوت امامت است که به خاطر آن، نامش امام نهاده شده است چون او از خود علاقه مندی به پیشروی در سخنان نیک و کردار خوب و معارف و محبت الهی نشان می دهد؛ یعنی روحش زیان کسی را دوست نداشته بر هیچ حالت خامی راضی نمی شود و از این امر رنج می کشد که او را از پیشرفت مسدود ساخته باشد. این قدرت فطری است که در امام وجود دارد. اگر این اتفاق هم روی دهد که مردم علوم و معارف و نور معنویش را دنبال نکنند؛ باز هم او به لحاظ قوّت فطری خویش امام است. پس این نکتهٔ معرفت از بر و حفظ کردنی است که امامت یک قوّت است که در نهاد آن مرد گذاشته می شود که برای این هدف، در مشیت الهی وجود دارد. اگر ما کلمهٔ امامت را ترجمه کنیم می تواند معنی آن قوّت پیشروی باشد.

خلاصه نه تنها این منصبی که به او واگذار شده مؤقتی نیست بلکه همچنانکه قوّت باصره و سامعه و درکی وجود دارد همانطور هم این یک قوّت برای پیشروی و ماندن در رتبهٔ عالی در امور الهی است. کلمهٔ ”امامت“ به همین معنی است.

^۸ القلم: ۵ [تو(ای پیامبر) دارای اخلاق بزرگی هستی] مترجم

قوت سوم قدرت گستردگی در دانش فراخی و افزونی علم، است که مخصوص امامت و لازمه آن است. چون محتوای امامت حاکی از ”میل داشتن به پیشروی در همه حقایق و معارف و لوازم محبت و صدق و وفا“ است. به همین دلیل او سایر قوای دیگر را برای دستیابی این هدف بکار برده و همیشه مشغول این دعا می باشد:

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

از قبل حواس و ادارکش جوهری قابل برای انجام این امور می باشند. از این رو به فضل خدا در علوم معنوی به او فراخی و فزونی عطا می شود، از بین معاصرانش که در مقابلش قرار دارند کسی نیست که در دانش معارف قرآنی و کمالات افاضه و اتمام حجت با وی برابری کند. رأی صوابش تفکرات دیگران را تصحیح می کند. اگر در ابراز امور دینی، رأی کسی نقیض نظرش باشد، آن وقت پشتیبانی حق به سویش می آید و نور فراست در ادراک امور دینی به او یاری می رساند و آن نور با شعاع های درخشان - به کس دیگری داده نمی شود.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ^{۱۰}

پس همچنانکه ماکیان تخم مرغ را نگاه داشته جوجه کشی می کند و بعد از نگهداری زیربالش، جوهر خویش را در آنها وارد می کند؛ همانطور هم این مرد هم نشینانش را هر دم از علوم معنوی خود منور

^۹ طه: ۱۱۵ [پروردگارا! علم مرا افزون کن!] مترجم

^{۱۰} الجمعة: ۵ [این فضل و کرامت خداست که آن لطف را در حق هر که بخواهد می کند.] مترجم

ساخته افزاینده یقین و معرفت آنان می باشد. ولی این نوع وسعت و فراخی علم، برای دریافت کنندگان وحی و زاهدان دیگر لازم نیست زیرا آموزش و پرورش مردم به آنان سپرده نمی شود. اگر کمبود دانش و جهل در زاهدان و رؤیا بینندگان باقی بماند هرگز مورد اعتراض نیست چون آنان ناخدای کشتی نیستند بلکه خود محتاج کشتیبان هستند.

آری! نباید در این مباحثات بیهوده دست بیاندازند که "ما نیازمند کشتیبان معنوی نیستیم چون خودمان به اندازه کافی مستعدیم" برایشان سزاوار نیست. چنین کسانی باید به خاطر بسپارند همانطور که زن به مرد نیاز دارد آنها نیز بطور قطع به آن ناخدا نیاز دارند. خدا هرکس را برای هدفی آفریده است. پس اگر کسی که برای امامت آفریده نشده باشد و چنین ادعایی کند، آنگاه مورد تمسخر مردم قرار می گیرد. همانگونه که ولی نادان نزد پادشاه مورد استهزا قرار گرفته بود.

داستان از این قرار است که: زاهدی نیکبخت و متقی اما بی سواد، در شهر زندگی می کرد. پادشاه به آن اعتماد می کرد ولی وزیر به دلیل بی سوادیش او را قبول نداشت. روزی پادشاه و وزیرش به دیدارش رفتند. او بیهوده برای اینکه وانمود کند در ادبیات اسلامی چیره دست است به پادشاه گفت: در این امت هم اسکندر رومی شاه بزرگ گذشته است. پس وزیر فرصت انتقاد یافته بی درنگ حرف زد: عالی حضرت ببینید! مجذوب علاوه بر داشتن کمال ولایت، فهم و تیزهوشی در تاریخ شناسی هم دارد!

پس امام الزمان در مقابل مخالفان و سوال کنندگان عادی، نیاز آنچنانی که به توانایی علمی دارد، به الهام ندارد؛ چون هر یک از منتقدین انتقاداتی بر علیه شریعت از لحاظ طبابت، علم نجوم، طبیعت، جغرافیا و کتب مسلم اسلامی و بر اساس عقلی و نقلی دارد و امام الزمان حامی بیضه اسلامی خوانده می شود و باغبان این باغ از جانب خداوند متعال گماشته می شود، مأموریتش این است که هر یک از ایرادها را رفع کرده و هر معترضی را ساقط نماید. نه تنها این، بلکه وی مؤظف است که در هنگام پاسخ به ایرادها، خوبی و زیبایی اسلام را بر جهان نمایان سازد.

پس چنین مردی بی نهایت قابل تعظیم و دارای حکم کبریت احمر است چون او مایه افتخار اسلام و حجت خدا بر سایر مردم است و حیات اسلام بوسیله او هویدا می شود. برای هیچ کسی جایز نیست که از او فاصله بگیرد. زیرا او با مشیت و اراده الهی مربی شوکت اسلام و دلسوز همه مسلمانان و مانند دایره محیط بر کمالات دینی می شود. در جبهه اسلام و کفر، چیره دستی نشان داده و انفاس طیبه او کشنده کفر می باشد. او بطور کُلّ و باقی همه جزو او می شوند.

او چو کل و تو چو جزئی نے کلی

تو ہلاک استی اگر ازوے بگسلی

قوت چہارم عزم است کہ برای امام لازم و مقصود از آن، ازپا نیفتادن و در هیچ شرایطی ناامید نشدن و در عزم و اراده کوتاهی نکردن است. خیلی اوقات انبیاء و پیامبران و محدثانی کہ امام الزمان می باشند،

ظاهراً مبتلا به برخی از مصائب می شوند که گویی خدا آنان را رها کرده قصد نابودیشان را داشته است. در بسیاری از مواقع، در نزول وحی و الهام وقفه می افتد که تا مدتی معلق می ماند. بعضی اوقات پیشگوییهایشان بعنوان ابتلاء پدیدار می شوند درحالیکه صدقشان کاملاً بر مردمان روشن نمی شود و خیلی اوقات تحقق هدفشان به تعویق می افتد و آنان در جهان بعنوان متروک و مخذول و ملعون و مردود می شوند. هرکس آنان را دشنام داده گمان می کند که گویی کارِ ثواب انجام می دهد. هر یک از آنها نفرین کرده و با دیده تنفر نمی خواهد که پاسخ به درودش هم بدهد. عزمشان طی چنین لحظاتی آزموده می شود. ایشان هرگز از چنین آزمایشهایی دل‌تنگ نمی شوند و در رسیدن به هدفشان درمانده نمی گردند تا اینکه زمان کمک الهی برسد.

قوت پنجم اتکاء به خدا است که برای امام الزمان لازم می باشد و مقصود از آن، این است که در وقت ابتلاء و مصیبت به ویژه وقتی وی با دشمن سرسخت مواجه شده و از وی مطالبه نشانه شود یا نیازمند پیروزی یا خود بی نهایت نیازمند کمک کسی باشد، به سوی خداوند متعال متواضع گردیده، اینگونه عجز و تواضع می نماید که از ادعیه سرشار از صدق و اخلاص و عشق و وفا و از عزم لاینفک وی، در ملاء‌اعلی (فرشتگان) هیاهو برپا می شود و از تضرعات محویتش در آسمان غلغله پیدا شده، اضطراب در ملایکه به جوش می آورد؛ همچنانکه بعد از پایان هوای گرم و سوزان، در ابتداء باران، ابرها در آسمان پدیدار می شوند همانطور هم حرارت اتکاءشان بر خدا یعنی

گرمی توجه‌خاص بسوی خدا ساختاربندی چیزی روی آسمان شروع می کند سپس سرنوشت ها مبدل و اراده های الهی در رنگ دیگر پدیدار می گردند تا آنجاییکه نسیمهای خنک قضاء و قدر شروع می شوند. چنانکه مواد تپ به خواست خدا ایجاد و سپس تریاقش آن را با اذن خدا بیرون می راند همینگونه نیز تاثیر اتکاء بندگان خدا می باشد .

آن دعائے شیخ نے چوں ہر دعاست

فانی است دوستِ اودستِ خداست

اتکاء امام الزمان بر خدا؛ یعنی توجه به سوی خدا سریعتر و مؤثرتر از سایر اولیای خدا می شود. چنانکه موسی علیه السلام-امام زمان روزگار خویش و بلعم-ملهم و مستجاب الدعوات و ولی روزگار خویش بود. اما وقتی بلعم با موسی علیه السلام مواجه شد، آنگاه آن مسابقه بلعم را مانند شمشیر برآن که بی درنگ سر را از بدن جدا می کند نابود کرد. زیرا بلعم تیره بخت از این فلسفه بی اطلاع بود که ممکن است خدا با کسی صحبت کرده، او را محبوب و برگزیده ی خود قرار دهد، اما وقتی او با آن مردی که در فضل و عنایات الهی برتر است روبرو می شود؛ بی تردید نابود خواهد شد. آن وقت هیچ وحی و الهامی بکار نمی آید و نه مستجاب الدعوا بودن کمک خواهد کرد. این فقط یک بلعم بود ولی می دانم که در زمان پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم هزاران بلعم اینگونه نابود شدند زیرا اکثر روحانیون یهود بعد از مرگ کیش مسیحیت مانند بلعم بودند.

قوت ششم سلسله کشف و الهامات می باشد که برای امام الزمان لازم است. امام الزمان اکثر حقایق و معارف را به وسیله الهام بدست می آورد. نمی توان الهاماتش را با الهامات دیگران مقایسه کرد. زیرا آنها به لحاظ کمی و کیفی در مرتبه بالاتری قرار دارند که بهتر از آنها برای سایر بشر امکان پذیر نیست. به وسیله وی علوم و معارف قرآنی کشف و عقده ها و کارهای دشوار حل می شود. پیشگویی های بزرگ که بر حریفان تاثیر بگذارند پدیدار می شوند. خلاصه کسانی که امام الزمان باشند کشف و الهاماتشان شخصی نیست بلکه برای پیروزی دین و تقویت ایمان بی نهایت سودمند و مبارک می باشد. خدا به وضوح و آشکارا با آنان صحبت کرده، به ادعیه شان پاسخ می دهد و بسیاری از اوقات در پیرایه فصاحت و بلاغت سلسله ی پرسش و پاسخ پی درپی جاری می شود که صاحب الهام می اندیشد که گویا خدا را می بیند.

الهام امام الزمان چنین نیست که مانند پرتاب کننده ی سنگ، مخفیانه سنگی را پرتاب کند و بگریزد و معلوم نشود که چه کسی بود و کجا گریخت! بلکه خدا به آنان بسیار نزدیکتر شده و از صورت پاک و درخشان خود- که نور محض است- کمی پرده برداری می کند. دیگران نمی توانند از این کیفیت استفاده کنند. بلکه بیشتر اوقات می پندارند که گویی کسی آنها را مورد تمسخر قرار می دهد.

پیشگویی های امام الزمان در مرتبه اظهار علی الغیب می باشند؛ یعنی غیب را از هر سو در کنترل خود در می آورد همانطور که سوارکار بر اسب تسلط می یابد. این قدرت و انکشاف بدین دلیل به الهاماتش

داده می شود تا بر دیگران حجت شده با الهامات شیطان مشتبه نگردند. بدیهی است، ”نازل شدن الهامات شیطانی“ حقیقتی است که بر برخی از سالکان خام فرود می آید.

حدیث النفس، نیز وجود دارد که اضغاث احلام خوانده می شود. کسی که این را قبول ندارد در اصل، قرآن را ردّ می کند. زیرا در قرآن، در مورد الهامات شیطانی آیاتی وجود دارد. خدا می فرماید: تازمانی که تزکیه نفس - بطور کامل - پاک و خالص نشود، می تواند الهام شیطانی را دریافت کند و زیر این آیه

عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۱۱﴾

قرار بگیرد. ولی پرهیزگاران بلافاصله بر وسوسه شیطانی، آگاهی داده می شوند.

متأسفانه برخی از کشیشان مسیحی در آثار خود ضمن تفسیر این واقعه که: وقتی شیطان حضرت عیسی علیه السلام را بر کوهی بُرد، جسارت نموده این هم نوشته اند که ”این واقعه اصلاً آنگونه که ملاء عام آن را دیده و یهود هم آن را مشاهده کردند صورت نگرفت بلکه به حضرت مسیح سه مرتبه الهام شیطانی شد که مسیح آنها را نپذیرفت“. بعد از شنیدن چنین تفسیری از انجیل تن ما می لرزد که مسیح و الهام شیطانی!!!

آری! اگر این مکالمه شیطانی را به عنوان الهام شیطانی نپذیریم و اینگونه تصور کنیم که: شیطان واقعاً مجسم شده و با حضرت عیسی

۱۱ الشعراء: ۲۲۳] (آنان) بر هر دروغ باف گنه پیشه (فرود می آیند) [مترجم

علیه السلام دیدار کرده بود، آنگاه این ایراد مطرح می شود ”اگر شیطان که مارِ قدیمی است واقعاً خود را بصورت انسان مجسم و ظاهر کرده، نزد معبد متبرک یهودیان که صدها نفر در حومه آن زندگی می کردند، ایستاده بود؛ در آن صورت لازم بود که نه تنها صدها نفر برای دیدنش جمع می شدند بلکه می بایست مسیح بر یهودیان فریاد می زد که شیطان را مشاهده کنند؛ در صورتی که گروه های بسیاری منکر وجودش بودند و ارائه دادن شیطان توسط مسیح، نشانه ای از او تلقی می شد که بسیاری از مردم، از آن هدایت می یافتند و مقامات عالی امپراتوری روم بعد از دیدار و مشاهده ی پرواز شیطان حتماً به پیروان حضرت مسیح می پیوستند. مگر چنین نشد. با توجه به مطلب فوق الذکر می توان گفت که: این مکالمه معنوی بود که می توان به عبارت دیگر آن را الهام شیطانی خواند. این را هم به خاطر دارم که در آثار یهودی، تعدادی از اشرار، شیطان نامیده شده اند. پس از لحاظ محاوره، در انجیل-چند سطر قبل از نوشتن این واقعه-نوشته شده است که مسیح هم حواری گرامی خود را- که به او کلیدهای بهشت داده بود- شیطان خوانده است.

پس این هم قرین قیاس است که یک یهودی شریر با هدف تمسخر نزد حضرت مسیح آمده باشد. ایشان به گونه ای که پطرس را شیطان نامید؛ وی را هم شیطان نامیده باشند. در یهودیان، این نوع شرارت ها وجود داشت و مطرح کردن چنین سوالاتی مشخصاً آنهاست. این احتمال هم وجود دارد که اساس این همه داستان دروغ باشد که از روی تعمد یا به واسطه فریب خوردن نوشته شده باشد؛ زیرا

انجیل‌های موجود، نه توسط حضرت مسیح نوشته شده و نه مورد تاییدش هستند. بلکه حواریون یا کسانی دیگر آنها را طبق خواسته و فهم خود نوشته‌اند. بدین دلیل در آنها اختلاف وجود دارد. بدین جهت می‌توانیم بگوییم که از نویسندگان این خیالات، خطایی سر زده است. مانند این اشتباه که رخ داد: بعضی از نویسندگان انجیل‌ها گمان کردند که حضرت مسیح بر صلیب جان خود را از دست داد.^{۱۲}

حواریان معتاد چنین اشتباهاتی بودند. چون انجیل به ما می‌آموزد که آنها نکته سنج نبودند. حضرت مسیح خود راجع به وضعیت زیرکی‌شان گواهی می‌دهد که ایشان در ادراک، درایت و قوت عملی ضعیف بودند. به هر صورت، این حتماً درست است که فکر شیطانی نمی‌تواند در دل پرهیزگاران استوار شود. اگر فکر زودگذری به خاطرشان بیاید؛ بی‌درنگ فکر شیطانی را از خاطرشان دور کرده و دامنه‌شان پاک و بی‌عیب می‌ماند.

قرآن کریم این نوع وسوسه را به فکر خام تشبیه داده، به نام 'طائف' موسوم کرده است. در فرهنگ عرب، نامش "طائف" و "طوف" و "طیف" و "طیف" نیز می‌باشد. گویی ارتباط این وسوسه با دل بی‌نهایت خفیف می‌باشد یا اینطور بگویید که: این وسوسه مثل

^{۱۲} انجیلی که از انجیل‌های بسیار مسیحیان، تاحالا نزدشان وجود دارد در آن مذکور است که حضرت مسیح بر صلیب جان خود را از دست نداده است. این عقیده درست است، چون "مرهم عیسی" آن را تأیید می‌کند همچنین صدها طبیب سنتی آن را ذکر کرده‌اند. مؤلف

پرتو درختی که از دور، خیلی خفیف به نظر می آید می باشد و ممکن است که شیطان لعین در دل مسیح قصد انداختن چنین وسوسه خفیفی را کرده باشد و او با قدرت نبوت، آن وسوسه را از میان برداشت. به این دلیل مجبوریم بگوییم که این داستان تنها در اناجیل نیست بلکه در احادیث صحیحمان نیز وجود دارد؛ ثبت است :

عن محمد بن عمران الصیرفی قال حدثنا الحسن بن علی بن العنزی عن العباس بن عبد الواحد عن محمد بن عمرو عن محمد بن منذر عن سفیان بن عینه عن عمرو بن دینار عن طاؤس عن اَبی هُرَیْرَةَ قَالَ جَاءَ الشَّيْطَانُ اِلَى عِيسَى قَالَ اَلَسْتَ تَزْعَمُ اَنَّكَ صَادِقٌ قَالَ بَلَى قَالَ فَاَوْقِ عَلَيَّ هَذِهِ الشَّاهِقَةَ فَالْتِ نَفْسَكَ مِنْهَا فَقَالَ وَيْلَكَ اَلَمْ يَقُلِ اللّٰهُ يَا اِبْنَ اٰدَمَ لَا تَلْبِسْنِيْ بِهَلَاكِكَ فَاِنِّيْ اَفْعَلُ مَا اَشَاءُ

از محمد بن عمر صیرفی روایت است که وی از حسن بن علی و حسن از عباس و عباس از محمد بن عمرو و محمد بن عمرو از محمد بن منذر و وی از سفیان بن عینه و سفیان از عمرو بن دینار و عمرو بن دینار از طاؤس و طاؤس از ابوهریره روایت می کنند که شیطان نزد عیسی آمد و گفت: آیا تو هستی که ادعای راستگویی می کنی؟ گفت: بله! شیطان گفت: اگر این راست است بر این کوه بالا برو و سپس خودت را به پایین بیفکن؟ حضرت عیسی علیه السلام در واکنش گفت: وای بر تو! آیا خدا نمی فرماید که با هلاکت خود مرا آزمایش مکن که آنچه می خواهم می کنم.

حالا واضح است که شیطان به این روش نزد او آمده است آنگونه که جبرائیل نزد پیغمبران فرود می آید. جبرائیل مانند آدم نیست که به

وسيلةٔ قطار یا با پیچیدنِ عمامه و چادر بر اسب اجاره ای پا بنهد بلکه آمدنش به شکل دیگری صورت می گیرد. پس شیطان که بی ارزش تر و ذلیل تر است، چگونه می تواند علناً به صورت آدم پدید آید. از این تحقیق باید گفته ی آقای درپیر را قبول کنیم اما می توان این را گفت که حضرت عیسی علیه السلام با قدرتِ نبوت و نور حقیقت، القاءِ شیطانی را کاملاً برطرف کرده و بی درنگ آن را دفع و نابود کردند. همانگونه که تیرگی نمی تواند در مقابل نور قرار گیرد، شیطان نیز نتوانست علیه ایشان ایستادگی کند و گریخت. این مقصودِ واقعی این آیه است.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ ۝۱۳

سلطان شیطان یعنی تسلط. تسلطش درحقیقت بر کسانی است که وسوسهٔ شیطانی و الهامِ شیطانی را می پذیرند. ولی کسانی هستند که شیطان را از دور با تیر نور مجروح کرده و بر رویش کفش زجر و تویخ می زنند و هرچه یاره گویی کند هرگز او را دنبال نمی کنند. زیرا آنان بطور کلی از زیر سلطه ی شیطان آزادند. اما خدا می خواهد به آنان ملکوتِ آسمان ها و زمین را نشان دهد و شیطان از ملکوت زمینی است. بدین دلیل ناگزیر است که آنان برای کامل کردن دایره ی مشاهدهٔ آفرینش، چهرهٔ این آفرینش شگفت انگیز را که نامش شیطان است بنگرند و صحبت هایش را گوش کنند. بدین دلیل دامنهٔ منزّه و عفتشان لکه دار نمی شود. شیطان با روش کهنه ی خویش و از راه

۱۳ الحجر: ۴۳ [به یقین تو را به بندگان من تسلطی نیست] مترجم

شوخی برای ایجاد شک و وسوسه به حضرت مسیح طرحی ارائه داد. اما سرشت پاک حضرت مسیح فوراً آن را رد کرد. در این هیچ گونه کسر شأنی نیست. آیا گه گاهی بدخویان به محضر پادشاهان گستاخی نمی کنند؟ پس همانطور نیز شیطان کلام خویش را بطور معنوی در دل یسوع انداخت ولی یسوع الهام شیطانی را قبول نکردند بلکه آن را طرد کردند. پس این امر واقعاً قابل ستایش است. نقد این امر، ابله‌می و بی خبری از فلسفه معنوی است. ولی طوری که حضرت مسیح القای شیطان را با شلاق نور خویش تبعید کرده و بی درنگ الهامش را ظاهر ساخت هر زاهد و صوفی نمی تواند این کار را انجام دهد. سید عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه می فرماید که: ”به من هم الهام شیطانی شد. شیطان گفت: ای عبدالقادر! همه عبادت هایت مقبول شده است. آنچه بر دیگران حرام می باشد برای شما حلال است و از نماز واجب هم آزاد هستید، هر چه دلت می خواهد انجام بده. گفتم ای شیطان! گم شو. چگونه اموری که بر پیغمبر علیه السلام روا نشده اند، بر من روا می شوند؟ پس شیطان بلافاصله با تخت طلایی خویش از جلوی چشمم گم شد.“ حالا ببینید که کسی مانند سید عبدالقادر جیلانی- اهل خدا و مجاهد- تلقین شیطانی را ستاند پس مردمی که سالک خام اند، چگونه می توانند از او رهایی یابند؟ و آن چشمان نورانی ندارند که مانند سید عبدالقادر و حضرت مسیح، الهام شیطانی را بشناسند. باید به خاطر سپرد کاهنانی که پیش از ظهور آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در عربستان بسیار بودند، خیلی از الهام های شیطانی را دریافت می کردند. بعضی اوقات پیشگویی هایی

بوسیله الهام می کردند. عجب! بعضی از پیشگویی هایشان نیز تحقق می یافت. ادبیات اسلامی پر از چنین داستان هایی است. پس کسی که منکر الهام شیطانی است، همه ی آموزه های انبیاء علیه السلام را رد می کند و منکر همه سلسله نبوت است. در بائبل نوشته شده است که باری چهار صد پیامبر پیروزی پادشاه را بوسیله الهام شیطانی که در حقیقت حيله ی شیخ سفید بود پیشگویی کردند. سرانجام پادشاه در همین نبرد شکست خورد و با رسوایی کشته شد. در مقابل پیغمبری همان پیشگویی را از حضرت جبرائیل گرفت که این پادشاه کشته شده و دچار شکست بزرگی خواهد شد. علاوه بر آن سگها جسدش را خواهند خورد. پس این پیشگویی تحقق یافت و پیشگویی چهار صد پیغامبر باطل شد.

اینجا طبعاً این سوال بروز می کند: هنگامی که الهامات شیطانی بسیاری وجود دارد پس در این صورت الهام نامعتبر شده و هیچ الهامی قابل اعتماد نمی ماند، زیرا احتمال دارد که شیطانی باشد. به ویژه همین واقعه با پیامبر اولوالعزمی مثل حضرت مسیح علیه السلام اتفاق افتاد. آنگاه اعتماد به دریافت کنندگان الهام از بین می رود. در این صورت آیا الهام یک بلاء است؟ جوابش این است که جای یاس و ناامیدی نیست. قانون خدا این طوری در دنیا پدیدار شده است که چیزهای قلبی با جوهر اصلی آمیخته شده است. جواهری که از دریا تولید می شود و جواهر مصنوعی که مردم خودشان آن را درست می کنند و می فروشند. ببینید! حالا به دلیل وجود مروارید مصنوعی، خرید و فروش مروارید اصلی از بین نمی رود چون گوهرفروش از خداوند

متعال بصیرت یافته، بی درنگ مروارید اصلی را از مصنوعی تشخیص می دهد. پس جواهری جوهراتِ الهام، امام الزمان می باشد و انسان می تواند با همنشینی او به سرعت قدرت تشخیص میان اصلی و تقلبی را پیدا کند. ای عارفان و صاحبان هوس! در این راه با تیزهوشی و زیرکی گام بردارید و خوب به خاطر بسپارید، الهام راستین که از سوی خداوند متعال می آید همراه خویش، علایم ذیل را دارد:

۱ در وضعیتی نازل می شود که دل انسان از آتش درد، ذوب شده مانند آب زلال بسوی خدا روان شود. این مقصودِ همان حدیثی است که می گوید: قرآن در وضعیت غم فرود آمده، به همین دلیل باید شما آن را با سوز دل تلاوت کنید.

۲ الهام راستین همراه خود لذت و سرور خاصی می آورد و به علت نامعلوم یقین بخشیده می شود و این یقین مانند میخ پولادی در دل محکم می گردد و عبارتش فصیح و بدون اشتباه می باشد.

۳ در الهام راستین بلندی و عظمت وجود دارد و ضربه محکمی به قلب وارد می شود و الهام با قدرت و صدای ترسناک بر دل فرود می آید. ولی صدای الهام شیطانی، مشابه به پیچ پیچ دزدان و ترسوها و زنان می باشد زیرا که شیطان دزد، ترسو و نامرد و زن است.

۴ الهام راستین در خود تاثیر قدرتهای خدا را دارد و لازم است که پیشگویی هایی در آن باشد و به تحقق نیز برسند.

- ۵ الهام راستین مرد را روز به روز پارسا می سازد و چرک و کثافت های درونی را پاک کرده حالت‌های اخلاقی را پیشرفت می دهد.
- ۶ همه قوای درونی انسان بر الهام راستین گواهی می دهند و انسان به دلیل تابش نو و پاکیزه در هر قدرت خویش تغییری را حس می کند. زندگی قبلی او می میرد و زندگی نو آغاز می شود. دلش نیز برای عامه ی مردم می سوزد.
- ۷ الهام راستین فقط با یک صدا به پایان نمی رسد چون صدای خداوند متعال سلسله ای دارد. او بی نهایت حلیم است که وقتی به کسی التفات می کند، با آن مکالمه کرده، پاسخ به سوالاتش هم می دهد. انسان می تواند پاسخ گزارشات خویش را در همان محل و لحظه دریافت کند گرچه گاهی اوقات، در مکالمه وقفه نیز می افتد.
- ۸ دریافت کننده ی صادق الهام هرگز ترسو نمی باشد. از مقابله با هیچ مخالفی که مدعی الهام باشد نمی گریزد. می داند که خدا همراه اوست و حریفش را با ذلت شکست می دهد.
- ۹ الهام راستین وسیلهٔ ادراکِ علوم و معارف می باشد. زیرا خدا نمی خواهد که دریافت کننده ی الهامش نادان و جاهل باشد.
- ۱۰ برکات زیادی به همراه الهام راستین می آیند و کلیم الله را عزت و رعب از غیب ارزانی می شود.
- عصر حاضر اینقدر ناقص است که بیشتر فلسفی و ناتورالیست بوده و پیروان برهما الهام را رد کرده بیشتر بر این عقیده مُردند. ولی واقعیت

این است که راست، راست است گرچه سراسر جهان منکرش باشد همینطور دروغ، دروغ است اگرچه سراسر جهان مصدق آن باشد. کسانی که به خدا ایمان داشته و او را به عنوان مدبر جهان، بصیر، سمیع و علیم باور دارند؛ بعد از این همه اعتراف، این نشانه ابله بودنشان است که منکر کلام خدا بمانند. آیا کسی که می بیند و می داند و بدون هیچ وسیله فیزیکی، دانش وی هر ذره ای را احاطه کرده است، نمی تواند حرف بزند؟ این اعتقاد نیز خطاست که او قبلاً قدرت سخنوری داشته ولی اکنون متوقف گردیده است. مقصود این است که صفت سخنوریش را ادامه نداده بلکه عقب نشینی کرده است؛ اما این گفته ناامیدی زیادی تولید می کند. اگر واقعاً به مرور زمان برخی از صفات خدا مفقود شده هیچ اثری از آنها باقی نماند، بنابراین صفات باقی مانده هم جای تامل دارد. افسوس بر چنین اندیشه و اعتقادی! که بعد از پذیرش همه ی صفات خدا، کارد را در دست گرفته سهم لازم از آنها را بریده، بقیه را پرتاب می کنند. وای! که آریایی ها کلام خدا را تا وید مهر و موم کرده و مسیحیان هم الهام را مسدود ساختند؛ گویی مردم تا زمان حضرت مسیح به الهامات شاهد عینی برای دریافتن بصیرت و معرفت شخصی نیازمند بودند و مایه تاسف بر نسل آینده که تا ابد از آن الهامات محروم می ماند. درحالیکه انسان همواره نیازمند به ماجرای عینی و بصیرت شخصی است. مذهب زمانی می تواند به عنوان دانش، زنده بماند که صفات خداوند متعال همواره نو به نو تجلی کند وگرنه تبدیل به داستان هایی شده به زودی از بین می رود. آیا وجدان انسانی می تواند چنین عدم موفقیتی را بپذیرد؛ درحالیکه

وجدانمان حس می کند که ما نیازمند معرفتی کامل هستیم. معرفتی که هرگز بدون مکالمه الهی و نشانه های فوق العاده نمی تواند محقق شود سپس چگونه رحمت خدا بتواند درهای وحی را بر ما مسدود کند؟ آیا در این زمان دلمان عوض شده یا خدا مبدل به خدای دیگر شده است؟ آری! صمیمانه این را پذیرفتیم که در یک زمان الهام کسی، می تواند معرفت صدها هزار نفر را طراوت بخشد و بودن آن در هر نفر لازم نیست. اما هرگز نمی توانیم بپذیریم که وحی به طور کامل ریشه کن شده است و در دستمان فقط چنین داستان هایی باشد که حتی آنها را هم بچشم خویش ندیده ایم.

آشکار است وقتی امری به طور مدام در قالب داستانی از صدها سال پیش ادامه پیدا کند و هیچ نمونه تازه ای برای تایید آن ایجاد نشود، در آن صورت بیشتر کسانی که فلسفیانۀ فکر می کنند، نمی توانند این قصه را بدون دلیل قوی قبول کنند به ویژه هنگامی که داستان ها بر اموری دلالت کنند که در عصرمان خلاف قیاس پنداشته شوند. به همین دلیل فیلسوفان، با گذشت زمان، پیوسته معجزات را به باد استهزاء گرفته و به هیچ وجه آن ها را تحمل نمی کنند و حق هم دارند. زیرا آنان گمان می کنند که همان خداست و همان صفات و با همان نیازها مواجه شده ایم پس چرا سلسله الهام مسدود است. درحالیکه همه ارواح داد و بیداد می کنند که ما هم نیازمند معرفت تازه ای هستیم؟ به همین دلیل صدها هزار نفر از هندوها مبدل به دهریه^{۱۴}

^{۱۴} ”آیین دهری“ در هندوستان دینی است و پیروانش ادعا دارند که هیچ خدایی وجود ندارد. مترجم

شدند چون روحانیون هندو، این تعلیم- که سلسلهٔ وحی و الهام از میلیون‌ها سال مسدود است- را به کرات و مراتب به آنها دادند. حالا در این شک و تردید افتاده‌اند که زمان ما نسبت به زمان وید، بسیار نیازمند الهامات تازه‌ی پرمیشر می‌باشد. پس اگر الهام واقعیت دارد چرا سلسلهٔ آن بعد از وید اجرا نگردید؟ به همین دلیل در مذهب آریه الحاد رواج یافت. بنابراین صدها فرقه بدین صورت از هندوها می‌یابید که وید را ردّ و تمسخر می‌کنند. همانطور که یکی از آنها آیین جین^{۱۵} است. درحقیقت فرقهٔ سیک^{۱۶} هم به دلیل همین افکار هندوها تفکیک شده است، چون آئین هندوها، صدها چیز را با خدا خلط کرده است و اینقدر شرک زیاد است که هیچ اثری از خدای حقیقی یافت نمی‌شود سپس ادعای وید که 'الهامی است' تنها داستانی بی‌اساس که مرجع آن به میلیون‌ها سال باز می‌گردد و هیچ مدرک تازه‌ای در دست نیست. همین علت است که سیک‌های حقیقی وید را ردّ می‌کنند.

در "روزنامه عام" از لاهور بتاريخ ۲۶ سپتامبر ۱۸۹۸ مقاله‌ای از طرف یک سیک در تائید این گفته، نوشته شده است که گروهی به نام خالصه علیه وید است و از پیشوایان آنها، این دستور داده شده است که

^{۱۵} "آیین جین" یکی از مذاهب نشأت گرفته در هند در قرون ۵ تا ۷ قبل از میلاد می‌باشد. آیین جین هدفش را فراهم کردن مسیری به سمت پاکسازی روحانی و رستگاری معرفی می‌کند. مترجم

^{۱۶} "آئین سیک" دین یکتاپرستی است که در سده پانزدهم میلادی بدست "گورو نانک" در منطقه پنجاب از شبه قاره هند بنیان نهاده شده است. مترجم

وید را بطور کامل رد کنند. 'شبد' از گرانت^{۱۷} یعنی شعرها نیز نوشته شده اند که خلاصه آن همین است که "هرگز به وید یقین نکنید" و اقرار کردند که ما هرگز پیروان وید نیستیم و آن را قبول هم نمی کنیم.

آری! صاحب گرانت اقرار پیروی از قرآن را هم نکرد. بدین دلیل که سیک ها از اسلام چیزی نمی دانند و از آن نوری که خدای قادر و قیوم در اسلام نهاده است بی خبرند. همچنین به دلیل بی سوادى و تعصب از آن انواری که قرآن مجید مملو از آن است، بی اطلاعند. چه بسا آنها به عنوان ملتى از هندوها ارتباط بیشتری با مسلمانان دارند. وگرنه برای آنها کافی بود که به آن وصیتی عمل می کردند که جناب باوا نانک بر پیرهن نوشته اند که: "به جز اسلام هیچ دین حقیقی و واقعی نیست". پس بی نهایت جای تاسف است که چنین وصیت مهم و حقیقی از بین رود و به آن عمل نشود. در فرقه خالصه تنها همین پیرهن باقی مانده که ماندگاری از جناب باوا است. در مناجات گرانت که پس از زمان بسیار زیادی جمع آوری شده اند، پژوهشگران نسبت به آنها بسیار شک و تردید دارند. خداوند متعال می داند که در آنها چه تصرفاتی رخ داده و مجموعه از آن چه کسانی است. به هر حال نگارش

^{۱۷} گورو گرانت کتابی است که در عبادت پیروان مذهب سیک، نقش محوری دارد. منبع اولیه آن، نوشته ها و سرودهای گوروهاست که از روایات و متون دو دیانت هندو و اسلام نیز بهره گرفته است اما تمام آن در یک زمان نگاشته نشده است. نگارش این کتاب از ۴۶۹ تا ۱۷۰۸ میلادی به طول انجامیده است. این کتاب به خط گرمکھی و به زبان پنجابی نوشته شده است اما گاه اشعاری از زبان هندی و فارسی نیز در آن وارد شده است. مترجم

این داستان سزاوار اینجا نیست. محتوای اصلی ما این است که برای طراوت ایمان مردم، همواره نیاز به الهامات تازه است و آن الهامات، از قدرت اقتدارشان، شناخته می‌شوند. چون قدرت اقتدار خاص خداست و در هیچ شیطان، جن و شبحی وجود ندارد و راستی الهامات از الهام امام الزمان مسلم می‌شود.

مشخص کردیم که امام الزمان قدرت امامت در نهادش دارد. و دست قدرت از پیش در او خصیصه رهبری را دمیده است. این سنت خداوند متعال است که نمی‌خواهد مردم را در حال تقسیم و پراکندگی رها کند؛ همانطور که خدا ستارگان زیادی را در منظومه شمسی جمع نموده، خورشید را بر آن پادشاهی بخشید، مؤمنان عادی را نیز طبق مراتب معنوی، نور بخشیده امام الزمان را خورشید آنان قرار می‌دهد. این سنت الهی تاکنون در آفرینش جاری است و این نظام در زنبور عسل هم وجود دارد که در میان آنان نیز یک امام که ”یعسوب“ نامیده می‌شود، وجود دارد. مقصود خداوند متعال نیز در پادشاهی دنیوی این است که در ملت یک امیر و پادشاه باشد و نفرین خدا بر آنان که جدایی را دوست داشته، از دستور امیر سرپیچی کنند. درحالی‌که خداوند متعال می‌فرماید:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۱۸}

^{۱۸} النساء: ۶۰ [خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (اولوالامر) اطاعت نمایید] مترجم

مقصود از 'اولی الامر' از لحاظ دنیوی 'پادشاه' و از لحاظ معنوی 'امام زمان' است. از لحاظ مذهبی کسی که به ما سود رساند و علیه اهداف ما نباشد، با ماست. بدین دلیل نصیحت‌م به جماعت‌م است که: دولت انگلیس را زیر مجموعه ی 'اولی الامر' قرار دهند و از دل مطیع آنان باشند. چون آنها به اهداف دینی ما تجاوز نمی کنند بلکه واقعاً به واسطه ی آنها به آسودگی زیادی رسیدیم و خائن خواهیم بود اگر اعتراف نکنیم کمکی که انگلیسی ها به دین ما نموده اند، هیچ یک از پادشاهان اسلامی هند نتوانست بکند. چون برخی از پادشاهان اسلامی هند از بی لیاقتی خویش ولایت پنجاب را از دست دادند. به دلیل غفلتشان، در زمان حکومت دولتهای سیک، مصایب زیادی بر ما و دینمان نازل شد، که ممنوعیت خواندن اذان با صدای بلند و برپایی نمازجماعت از جمله ی آن مصائب بودند؛ به عبارت دیگر می توان گفت دین اسلام در پنجاب از بین رفته بود. سپس دولت انگلیسی تأسیس شد یعنی دوباره ی خوش بختی به سوی ما بازگشت. آنان پشتیبانی دین اسلام نموده و به ما آزادی کامل در پرداختن به فرائض مذهبی داده، مساجد ما را دوباره به ما واگذار کردند و پس از مدّت طولانی شعار اسلام در پنجاب آغاز و پدیدار شد. پس آیا این لطف بیاد ماندنی نیست؟ بلکه واقعیت این است که برخی از پادشاهان اسلامی کوتاه همت به دلیل غفلت خود، ما را به کفرستان هل داده بودند و انگلیسی ها ما را بار دیگر از آن بیرون آوردند. بعد از این علیه دولت انگلیسی شورش و قیام های پیاپی کردند و نعمتهایی که خداوند به واسطه ی دولت انگلیس به آنها ارزانی کرده بود، را فراموش کردند .

دوباره به موضوع اصلی بر می‌گردم و می‌گویم که قرآن کریم راجع به پیشرفت جامعه این را تاکید کرده است که مردم دستور پادشاه را اطاعت کنند. همین تاکید جهت تمدن معنوی نیز می‌باشد. خداوند متعال در این دعا به همین موضوع اشاره کرده تعلیم می‌دهد:

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٩﴾
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ^{۱۹}

پس باید تفکر کرد که نه تنها هیچ مؤمنی بلکه هیچ انسان و چهارپایی هم خالی از نعمات خداوندی نیست؛ مگر نمی‌توانیم بگوییم که خداوند متعال، این دستور را برای اطاعتشان صادر کرده است. بدین علت مقصود آیه این است که ما را به راه آنانی که به طور تمام و کمال بر ایشان باران نعمت معنوی باریده است، هدایت کن، تا آنان را دنبال کنیم. پس اشاره ی این آیه به این است که 'همراه امام باشید'. به خاطر بسپارید که کلمه امام الزمان نبی، رسول، محدث، مجدد را هم دربر می‌گیرد. اما کسانی که برای رشد و هدایت خلق خدا، مأمور نیستند و آن کمالات به آنها داده نشده است-چه اولیاء باشند یا ابدال- نمی‌توانند ملقب به امام الزمان باشند. حالا این سوال باقی مانده است که در این عصر چه کسی امام الزمان می‌باشد که به دستور خداوند متعال، اطاعت از وی بر همه مسلمانان و زاهدان و بینندگان رؤیا و

^{۱۹} الفاتحه: ۶، ۷ [ما را براه راست هدایت کن راه کسانی که به آنها نعمت

دادی.] مترجم

دریافت کنندگان الهام واجب است؟ پس اکنون دلیرانه می‌گوییم که از فضل و عنایتِ خدا

آن امام الزمان منم

خداوند متعال همهٔ آن علایم و شرایط را در من جمع کرده و مرا در آغاز این سده مبعوث فرمود که پانزده سال از آن هم گذشت. من در زمانی که عقاید اسلامی از اختلافات گوناگون مملو شده و هیچ عقیده‌ای از اختلاف مبراً نمانده، همچنین در عصری که سوء تفاهم‌های زیادی در مورد نزول مسیح بوجود آمده، ظهور کرده ام. شرح حال مختصری در باب اختلافها در مورد نزول چنین بود که بعضی به زنده بودن حضرت مسیح و برخی بر وفاتش معتقد بودند، کسی یقین به نزول جسمانی داشته بود و کسی معتقد به نزول بروزی-بعضی نزولش را در دمشق گمان می‌کردند بعضی در مکه یا در بیت المقدس و کسی در لشکر اسلامی. کسی گمان می‌برد که در هند نازل خواهد شد. پس این همهٔ اندیشه‌ها و قول‌های گوناگون نیازمند حکم است و آن حکم منم. من به طور معنوی جهت شکستن صلیب و رفع اختلافات فرستاده شده‌ام. اقتضای همین دو امر بود که فرستاده شوم. هیچ دلیل دیگری برایم جهت اثبات ادعایم لازم نبود زیرا نیازمندی خودش یک دلیل است. اما علاوه بر آنها خداوند متعال نشانه‌های بسیاری را جهت تاییدم به منصّهٔ ظهور رساند طوری که برای رفع اختلافات دیگر هم حکم هستم همانطور میان مشاجرهٔ زندگی و مرگ مسیح علیه السلام نیز حکم هستم.

من عقیده امام مالک و ابن حزم و معتزله را در مورد مرگ مسیح درست قرار می‌دهم و عقیده ی اهل سنت دیگر را نادرست می‌دانم. من به عنوان حکم بودنم در مورد معنای نزول اجمالی این دستور را جهت اختلاف کنندگان صادر می‌کنم که این گروه اهل سنت بر حق اند چون نزول مسیح به طور بروزی لازم بود. آری! آنان راجع به توضیح چگونگی نزول، در اشتباه افتادند. نزول، صفتی است بروزی نه واقعی. عقیده ی گروه هایی مانند معتزله و امام مالک و ابن حزم و مانند آنان راجع به مرگ مسیح درست است. چون طبق نص صریح قرآن کریم یعنی آیه فلما توفیتنی مرگ مسیح قبل از فساد در مسیحیت لازم بود. این حکم بعنوان حکم است. حالا کسی که رای مرا قبول نمی‌کند وی آن کسی را که مرا حکم قرار داده است، نمی‌پذیرد. اگر این سوال مطرح شود که دلیل حکم بودن شما چیست؟ پاسخ این است که عصر حاضر، زمانه ای است که می‌بایست در آن حکم برپا شود و ملتی که قرار بود حکم اشتباهات صلیبی ایشان را تصحیح کند، موجود است. و نشانه هایی که گواهی بر ضرورت وجود حکم دلالت دارند، پدیدار شده اند و تا حالا سلسله ی نشانه ها ادامه دارد. آسمان و زمین در حال آشکار کردن نشانه هاست و تبریک به آنانی که چشمانشان اکنون باز است. نمی‌گوییم فقط روی نشانه های پیشین ایمان بیاورید بلکه می‌گوییم اگر حکم نیستیم با نشانه هایم مقابله کنید. با من که در زمان اختلاف عقاید آمده ام، همه بحث ها بجز بحث راجع به حکم بودنم، بی سود است. هرکسی حق دارد راجع

به حکم بودنم با من بحث کند اما در این خصوص بحث را به پایان رسانده ام. خداوند متعال مرا چهار نشانه ارزانی داشته است.

۱ من نشانه ی فصاحت و بلاغت بر منوال اعجاز قرآن کریم داده شده ام. هیچکس توان مقابله با آن را ندارد.

۲ من نشانه ی ابراز حقایق و معارف قرآن کریم داده شده ام. هیچکس توان مقابله با آن را ندارد.

۳ مرا نشانه استجابت دعای بسیار داده شده و هیچکس توان مقابله با آن را ندارد. می توانم قسم بخورم که تقریباً سی هزار از ادعیه ام که مدرک آنها را دارم - مستجاب شده اند.

۴ مرا نشانه ی اخبار غیب داده شده است. هیچکس توان مقابله با آن را ندارد

این شواهد خداوند متعال نزد من هستند و پیشگویی های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانند نشانه های درخشان در حق من به ثمر رسیدند .

آسماں بارد نشان الوقت مے گوید زمیں

ایں دو شاہد از پئے تصدیق من استادہ اند

مدتی گذشت و نشانه ی کسوف و خسوف در رمضان تحقق یافت. حج نیز موقوف شد و طاعون در کشور طبق حدیث شیوع پیدا کرد. و بسیاری از نشانه های ناگفته ای که به خاطر تأییدم پدیدار شده، صدها هندو و مسلمان شاهد آنها هستند. به دلیل همه این موارد من امام الزمان هستم و خداوند متعال در تأییدم، مانند تیغ برآن ایستاده است و

مرا آگاهی داده است که هر کس که به جهت شوخی در مقابل من قیام کند، خوار و رسوا خواهد شد.

ببینید! دستوری که به عهده من بود ابلاغ کردم و در آثارم این نشانه‌ها را به تکرار نوشتم. اما امری که مرا تحریک کرد باز در مورد آن امور بنویسم، خطای اجتهادی دوستم بود که بعد از اطلاع از آن، این مقاله را با نهایت دلسوزی به رشته تحریر در آوردم. جزئیات آن واقعه این است که در آن ایام یعنی در سپتامبر ۱۸۹۸ء برابر با جمادی الاول ۱۳۱۶ء یکی از دوستانم که در نظرم انسان بی شر و نیکبخت و متقی و پرهیزگار است و درباره او از اول گمان نیکو دارم والله حسبیه. ولی فکر می‌کنم او برخی از تفکرات را اشتباه گرفته و از زیان اشتباهش نگرانم. او بعد از تحمل زحمت‌های سفر، در قادیان به همراه دوست عزیز دیگرم به نزد آمد. از این بسیار خوشحال شدم که خداوند متعال او را درخور شرف‌الهامات گردانید. او بسیاری از الهامات خود را برایم بیان کرد و طی ابراز الهامات یک رؤیا برایم گفت که در خواب نسبت به شما گفتم که چرا با ایشان بیعت کنم بلکه آنان را باید با من بیعت کنند؟

از این رؤیا فهمیدم که او مرا بعنوان مسیح موعود باور نکرده و از حقیقت امامت حقّه نیز بی‌خبر است. لذا دلسوزیم مرا ایجاب کرد که کتابی راجع به امامت حقّه بنویسم و در آن حقیقت بیعت را ابراز کنم. پس من در این کتاب راجع به آن امام حق که می‌تواند بیعت بگیرد بسیار نوشته‌ام. حالا می‌خواهم حقیقت بیعت را آشکار کنم:

کلمه بیعت مشتق از بیع و منظور از آن، این امر با رضایت است که در آن پایاپای معامله می‌شود. پس مقصود از بیعت این است که بیعت کننده، نفس خویش را با همه نیازمندی‌هایش برای این غرض به دست رهبر معنوی بفروشد که در عوضش به معارف حقّه و برکات کامله دسترسی پیدا کند تا راهنمای عرفان و نجات و رضایت خدا شود. از این بدیهی است که مقصود از بیعت، تنها 'توبه کردن' نیست چون خود انسان می‌تواند آن را به صورت شخصی انجام دهد بلکه آن معارف و برکات و نشانه‌هایی مقصودند که توبه واقعی را جلب کنند. مقصود حقیقی از بیعت این است که نفس خود را به رهبر معنوی واگذار کرده، در عوضش آن معارف و برکاتی را بدست آورد که ایمانش را قوی کرده، معرفت رشد کند و ارتباطش با خداوند متعال محکم شده و رستگاری از دوزخ آخرت را کسب کند. و علاوه بر شفا از کوری دنیوی از کوری آخرت نیز در امان باشد. چنانچه کسی موجود باشد که در ازای بیعت ثمرات نیکو دهد بنابراین بدبخت خواهد بود کسی که عمداً از وی روی گرداند. عزیز من! ما تشنه و گرسنه‌ی معارف و حقایق و برکات آسمانی هستیم و نمی‌توانیم پس از نوشیدن دریا هم، از آنها قانع شویم. اگر کسی بخواهد ما را تابع خویش کند خیلی آسان است که مقصود بیعت و جوهرش را در نظر گرفته با ما این خرید و فروش را بکند. اگر او حقایق و معارف و برکات آسمانی پُرارزشی دارد که به ما داده نشده است یا برای او، آن معارف قرآنی‌ای کشف شده که ما خالی از آنها هستیم، آنگاه آری! بسم الله آن مرد روحانی دست‌بندگی ما را بگیرد و آن معارف و حقایق قرآنی و برکات آسمانی را به

ما ارزانی دهد. من نمی‌خواهم هیچ زحمتی به دوستی که دریافت‌کننده‌ی الهام است، دهم. تنها آن حقایق و معارفِ سورهٔ اخلاص را در یک اجتماع ابراز کند که نتوانیم صدها درجه نغزتر از او بیان کنیم؛ در آنصورت مطیع وی خواهیم گشت.

ندارد کسے باتونا گفته کار

ولیکن چو گفتی دلپیش بپار

در همه حال اگر شما آن حقایق و معارف و برکات را دارید که در خود تاثیرِ معجزه‌واری دارند، آنگاه فقط من نیستم بلکه همه جماعت با شما بیعت خواهند کرد و بسیار بدبخت خواهد بود کسی که با شما بیعت نکند؛ ولی چه بگویم و چه بنویسم! متأسفانه وقتی الهامات نوشتهٔ شما را خواندم، در برخی موارد در آنها اشتباهات صرفی و هم نحوی مشاهده کردم. عصبانی نشوید! من این را از سرِ خلوص نیت و دلسوزی و به عنوان نصیحت دینی ابراز کردم. با این همه به نظرم اگر اشتباه صرف و نحو در جملات الهامی ناخوانده و ناواقف اتفاق افتد پس نفس الهام هرگز نمی‌تواند مورد ایراد باشد. این مسئله بسیار دقیق و نیاز به شرح مفصل دارد که جای آن اینجا نیست. معذور است آن ملایّی ظاهری که بعد از دانستن اشتباهات خشمگین شود. زیرا او را در کوچۀ فلسفۀ روحانی دخلی نیست ولی این را می‌توان الهام پایین تری خواند که نورِ تجلیِ خدا را کاملاً جذب نمی‌کند زیرا الهام سه طبقه دارد. طبقه پائینی، میانی و بالایی. در هر حال از این اشتباهات شرمنده شدم و در دل دعا می‌کردم که دوست گرامی از این الهاماتی

که ظاهراً قابل ایراد هستند، هیچ ملای تهی مغز را آگاهی ندهد که بیهوده شوخی و استهزا خواهد کرد. الهامی که از حقایق و معارف، تهی و از اشتباهات، پُر باشد نمی تواند به هیچ دوست و دشمنی سود رساند. به ویژه در عصر حاضر به جای سود، زیانمند است. از روی ایمان و راستی سوگند می خورم که این سراسر راست است. دوست عزیزم باید توجه^{۲۰} خویش را بیشتر به خدا برگرداند. چون قدری که در تصفیۀ دل می افزایش در الهام هم فصاحت خواهد افزود. همین سر است که وحی قرآن از وحی همه انبیاء علاوه بر معارف، در فصاحت و بلاغت نیز بالاتر است زیرا که برترین تصفیۀ دل، نسبت به سایر پیامبران به پیغمبر ما داده شده بود. پس آن وحی از لحاظ معنا به رنگ معارف و از لحاظ کلمات به رنگ فصاحت و بلاغت پدیدار شد. دوستم باید این را هم به خاطر بسپارد همانطور که قبلاً گفتم، بیعت، معامله پایاپای است و سوگند می خورم که دوست عزیزمان آقای مولوی عبدالکریم هنگام نصیحت آنقدر از معارف و حقایق قرآن بیان خواهد کرد که امیدوار نیستم که این دوست عزیز حتی یک هزارم آن را بیان کند. علت آن این است که طریق الهام هنوز ناقص و روش کسبی را بکلی رها کرده است. نمی دانم که وی تاکنون فرصتِ گوش کردن قرآن از محقق را پیدا کرده است یا نه^{۲۱}؟ از بهر خدا ناراحت نشوید، شما تا حالا مقصود

^{۲۰} یقین دارم اگر این آقای گرامی بیشتر توجه کند آن وقت کمال در الهاماتش زودتر پدیدار خواهد شد. مؤلف

^{۲۱} ما هرگز رد نمی کنیم که چشمه های دانش معنوی بر شما باز شود اما تاکنون نیست. استعارات و مجازات بر رویاها و کشف مستولی می شوند. ولی شما

بیعت را نفهمیدید که در این چه داد و ستدی هست؟ در جماعت‌مان، یکی از پیروانم که نامش مولوی حکیم حافظ حاجی حرمین نورالدین- که فاضل عظیم‌الشان است- وجود دارد که گویی همه تفاسیر جهان را داشته و دلش مخزن هزاران معارف قرآن است. اگر واقعاً به شما مزیت بیعت گرفتن داده شده است، پس پیش ایشان حقایق و معارف فقط یک جزء قرآن را بیان کنید. آیا اینان دیوانه هستند که با من بیعت کردند و ملهمان دیگر را رها کرده اند؟ اگر شما از نورالدین پیروی می‌کردید برایتان نیکوتر بود. کمی فکر کنید که وی بستگان خود را رها کرده و نزد من سکنی گزیده و در خانه ای گلی با زحمت زندگی می‌کند. آیا بدون درک و مشاهده‌ی امری از خود این سختی‌ها را تحمل می‌کند؟ عزیز و دوست ملهم مان! به خاطر بسپارد که وی در این تفکرات به اشتباه بزرگی دچار شده است. اگر وی با قدرت الهامی خود قدرت تفسیر قرآنی خود را نزد آقای گرامی نورالدین ابراز کند و به وسیله آن نمونه ای از معارف از عاشق قرآن همانند نورالدین بیعت بگیرد. سپس من و جماعتم فدای شما می‌شویم. آیا برای کسی ممکن است که تنها با چند جمله الهامی مبهم- که بیشتر آنها نادرست اند- بتواند این مرتبه را بدست آورد که خود را امام الزمان بیندارد.

روای خویشتن را بر واقعیت تعبیر کردید! آقای مجدد سرهندی، در کشفی دیده بودند که حضرت پیامبر ﷺ مرتبه خلیل الله را بوسیله وی بدست یافته و مزید بر آن شاه ولی الله دیده بودند که گویا حضرت پیامبر ﷺ بر دستش بیعت کرده اند ولی بدلیل بسط دانش آن استنباط را نکردند که شما کرده اید بلکه تأویلش کردند. مؤلف

عزیز من! شرایط زیادی جهت امام زمانند به همین خاطر او می تواند با جهان مقابله کند.

هزار نکته باریک تر زمو اینجا است

نه هر که سر تراشد قلندری داند

دوست ملهم گرامی در این فریب نماند که بیشتر جملات الهامی بر ایشان نازل می شوند. واقعاً این را راست می گویم که در جماعتم از این نوع ملهمان این قدر وجود دارند که با مجموع الهامات برخی از آنان، کتابی درست می شود. سید امیر علی شاه پس از هر هفته صفحه ای از الهامات را می فرستد و برخی از زنانی که می توانم با یقین بگویم که آنان با زبان عربی آشنایی ندارند درحالیکه به عربی بر آنان الهام فرود می آید. بسیار متعجبم که در الهاماتشان نسبت به الهامات شما، کمتر اشتباه می باشد. در روز ۲۸ سپتامبر ۱۸۹۸ء چندین الهام از فتح محمد بزدار برادر حقیقی وی به وسیله نامه بدستم رسید. همانطور در جماعتمان ملهمان بسیاری وجود دارند که یکی از آنان در لاهور زندگی می کند. آیا از چنین الهاماتی کسی می تواند نسبت به بیعت با امام الزمان مستغنی شود؟ مرا هیچ عذری از بیعت با کسی نیست اما مقصود واقعی بیعت، کسب دانش معنوی و تقویت ایمان است. حالا شما بفرمایید که پس از بیعت چه دانش های را به من یاد خواهید داد، و کدام حقایق قرآنی را بیان خواهید فرمود؟

لطفاً بیاید و جوهرِ امامت را آشکار سازید. ما برای بیعت با شما آماده هستیم.

حضرت ناصح گر آئین دیده و دل فرس راه
پر کوئی مجھ کو تو سمجھائے کہ سمجھائیں گے کیا^{۳۲}

آشکارا می گویم که آنچه خداوند متعال به من داده است، همه ی آنها نشانه های امامت است. کسی که این نشانه های امامت را آشکار کرده و ثابت کند که وی در فضائل از من بهتر است، آماده ام که با او بیعت کنم. ولی تغییری در پیمان های خدا نیست. هیچکس نمی تواند با آن مقابله کند. این الهام قبل از بیست سال در براهین احمدیه ثبت شده است:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ - لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاءُ هُمْ
وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ^{۳۳}

خداوند متعال به استناد این الهام مرا علوم قرآنی بخشیده و مرا مانند دریا مملو از معارف کرد و نامم را اول المؤمنین نهاد و بارها به من وحی کرد که در عصر حاضر هیچ محبت و معرفت الهی با محبت و معرفت الهی که به تو داده شده برابری نمی کند. پس من در میدان

^{۳۲} حضرت ناصح گر بیاید دیده و دل فرس راه او می کنم اما کسی هست به من توضیح دهد که چه توصیه ای را در میان می نهد؟ مترجم
^{۳۳} خداوند رحمان قرآن را یاد داد. تا بیم دهد قومی را که پدرانشان بیم داده نشده اند. و برای این که راه و رسم گنهکاران روشن گردد و به من امر شده است و من نخستین مؤمنانم. مترجم

ستیز ایستاده ام. کسی که مرا نپذیرد به زودی پس از مرگ خجالت زده خواهد شد و حال تحت حجتِ الهی است.

عزیزم! هیچ کاری را-چه دنیوی باشد یا دینی- نمی توان بدون لیاقت انجام یافت. یادم هست که مردی خانواده دار که کاملاً بی سواد حتی زبان اردو هم بلد نبود، به مقام انگلیسی پیشنهاد داده شد که وی را به سمت شهرداری منصوب کند. مأمور انگلیسی گفت: اگر وی را شهردار منصوب کنم، چه کسی به جای او دعاوی قضایی را حل و فصل خواهد کرد؟ من نمی توانم او را به شغلی به ارزش بیش از پنج روپیه بگمارم.

همینطور خداوند متعال می فرماید:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ ۲۴

آنکه هزاران دوست و دشمن در نزدش اعتراضات و سوالات خود را مطرح می کنند، و نیابت نبوت به وی داده می شود آیا همین برایش کافی و شایسته است که تنها چندین جمله الهامی و آن هم بدون هیچ اثباتی مال او باشند؟ آیا ملت و مخالفان می توانند از این مطمئن شوند؟

حالا میخواهم این مضمون را تمام کنم. اگر در آن کلمه ناراحت کننده وجود شته باشد، در آنصورت از همه و همچنین از دوست دریافت کننده وحی پوزش می خواهم زیرا که این چند سطر را کاملاً

۲۴ الانعام: ۱۲۵ [خداوند داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد] مترجم

از روی نیت نیک نوشته ام و با دل و جان به دوستم محبت ورزیده و
دعا می کنم که خداوند متعال همراه او باشد.

خاکسار میرزا غلام احمد از قادیان ناحیه گورداسپور

نامه‌ی آقای مولوی عبدالکریم^{۲۵} به نامِ دوست

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لوليه والصلوة والسلام على نبیه

اما بعد

من عبدالکریم الی اخی و حبّی^{۲۶} نصرالله خان

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

امروز دوباره در دلم انگیزه ای پیدا شد که با شما درد دل کنم. ممکن است که شما هم نسبت به من دلسوز شوید. بعد از این مدت این انگیزه خالی از مصلحت نخواهد بود. محرکِ قلوب، بندگانِ خویش را به کارِ بیهوده تشویق نمی کند.

جناب چوهدری! من هم آدم هستم و از شکمِ زن ناتوانی به دنیا آمده ام. به دلیل این ضعف انسانی لازم است جاذبه های روابط و در من نیز وجود داشته باشد و همچنین بی کفایتی ها. کسی که از شکمِ زنی متولد شود، اگر دچارِ عوارض دیگری نشود هرگز نمی تواند سنگدل باشد. مادرم پیر و رقیق القلب و دائم المریض می باشد. پدرم نیز در قید حیات است (اللهم عافه و واله و وفقه للحسنی). برادران بسیار عزیز و دیگر خویشاوندان، همچنین تعلّقات دیگری نیز دارم. سپس آیا

^{۲۵} اتفاقاً نظرم بر این نامه افتاد که آقای مولوی عبدالکریم آن را برای دوستِ خویش نگاشت. پس به دلیل مشابهتی که با محتویات این رساله دارد ضمیمه آن کردم. مؤلف

^{۲۶} از عبدالکریم به برادر و محبوبم نصرالله خان. مترجم

سنگدل هستم که ماه‌ها گذشته و من اینجا درویشانه زندگی می‌کنم؟ آیا دیوانه و دچار اختلال حواس شده‌ام؟ آیا از علوم حقّه کاملاً بی‌خبرم و مقلّد کورباطن هستم؟ آیا در میان خویشاوندان و شهر و محله‌ام فاسق شناخته شده‌ام؟ یا آیا مفلس و بی‌چیز شدم که برای سیری شکم بازیگری می‌کنم؟ *يعلم الله و الملائكة يشهدون*^{۲۷}. من الحمدلله از همه این عیوب مبرا هستم. ولا ازنی نفسی ولکن الله یزنی من یشاء^{۲۸}

آن چیست که باعث استقامت در من شده که بدین صورت بر همه این تعلقها تسلط یافته است. بدیهی است و در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن این که **”شناختن امام زمان“**.

والله چه زیبایی! که در آن، تا این حد قدرت فوق العاده وجود دارد که همه‌ی روابط را به کلی می‌گسلد. شما به خوبی آگاهی دارید که من از معارف و اسرار قرآن بهره‌مندم و در خانه‌ی خویش به جز خواندن و آموزش دادن آن هیچ کار دیگری انجام نمی‌دهم. سپس اینجا چه می‌آموزم؟ آیا قرآن خواندنم در خانه برایم راحتتر از سرشناس بودن و مطمح نظر قرارگرفتن در جامعه نیست؟ هرگز چنین نیست والله هرگز چنین نیست! قرآن کریم را خوانده و درس آن را به مردمان می‌دادم. در جمعه بر منبر ایستاده به دادن بسیاری از پندهای

^{۲۷} خداوند می‌داند و فرشتگان گواهی می‌دهند. مترجم

^{۲۸} من خودم را پاکیزه قرار نمی‌دهم بلکه خداست که هرکه را بخواهد پاکیزه می‌سازد. مترجم

اخلاقی تأثیرگذار می پرداختم و مردم را از عذاب الهی ترسانده تاکید بر اجتناب از نواهی می کردم. اما وجدانم، مرا همواره ملامت می کرد که :

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳۹﴾
 كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۴۰﴾

دیگران را گریانده ولی خودم اشک نمی ریختم. دیگران را از امور ناکردنی و ناگفتنی دور کرده خودم انجام می دادم. من ریاکار و کلاه بردار خودخواه نبودم و واقعاً مقصود و هدفم جاه و ثروت جهان نبود. هنگامی که تنها بودم این خاطرات بر دلم یورش آوردند، ولی هیچ راه و رهبری برای اصلاح خود به نظر نمی آمد و ایمانم نیز اجازه نمی داد که بر اینگونه آداب و رسوم دروغین و خشک قانع شوم. سرانجام پس از این کشاکشها به طور جدی به ضعف دل مبتلا شدم. حقیقتاً بارها تصمیم گرفتم که خواندن، آموزش و اندرز دادن را به کلی رها کنم. اما آثار اخلاقی و تصوف و تفاسیر را مشتاقانه خواندم. به همین دلیل کتاب های احیاءالعلوم و عوارف المعارف و هر چهار جلد فتوحات مکیه و بسیاری از کتابها را به دقت خواندم. قرآن کریم غذای روحم بود و الحمدلله هست. از دوران کودکی، در واقع از نخستین دوره رشد، این کتاب پاک و بزرگ را اینقدر دوست داشتم که نمی توانم آن را

^{۳۹} الصف: ۳، ۴ [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟! نزد خدا موجب خشم بسیاری است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید!]

توصیف کنیم. پس دانش را افزودم و به منظور مجلس آرای و آرایش
وعظ، به بسی لطائف و ظرائف هم نائل شدم و دیدم که بسیاری از
بیماران از دستم نیز درمان یافتند. اما در نفسم هیچ تغییری ایجاد نشد.
سرانجام بعد از بررسی های فراوان، برایم آشکارا شد که به جز چیزی
تازه یا رسیدن به چشمه حیاتِ سرمدی که می تواند آرایش های
درونی را پاک کند- از این چرک رهایی نیست. اصحاب هادی کامل
خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و سلامه چگونه منازل سلوک را ظرف
۲۳ سال تحت رهبری ایشان درنوردیدند. قرآن دانش بود و ایشان
نمونه ی واقعی آن بودند. نه تنها کلمات، دانش، عظمت و جبروت
دستورات قرآن را بر قلوب به طور فوق العاده نشانند بلکه ارائه ی
نمونه های عملی و اخلاقی بی نظیر حضور پاک صلی الله علیه و آله
و سلم و دیگر تأییدات آسمانی با تجلی نشانه های آسمانی، قدر و
منزلی جاویدان بر دل اصحاب ایشان نشانند. زیرا خداوند متعال اسلام
را بسیار دوست دارد و مقصودش برقراری آن تا ابد است. بنابراین
دوست نداشت که این مذهب هم مانند ادیان دیگر عالم به افسانه ها و
قصه ها مبدل شده از بین رود. در این دین، در هر زمان مجددینی
وجود داشتند که به طور علمی و عملی زمان حامل قرآن علیه صلوات
الرحمن را به مردمان یادآوری می کردند. در عصرمان، طبق همان
روش خداوند متعال-حضرت مسیح موعود آیدَه الله الودود را میان ما
مبعوث کرد که وی بر عصر گواه شود.

آنچه که می خواستم در این نامه بنویسم، فقط چندین دلیل
جاودانی بر لزوم وجود پاک حضرت اقدس امام صادق علیه السلام بود.

در هنگام این حضرت اقدس خودشان یک رساله کوچکی راجع به "ضرورت امام" دو روز قبل به دلیل بعضی انگیزه‌ها نگاشتند که به زودی چاپ خواهد شد. ناخواسته این مقصودم را پشت سر گذاشتم.

سرانجام من سرشارم از جلسات نیکویی که با شما داشتم و شرکت منظم‌تان در "درس کتاب الله"، حسن ظن شما راجع به من و مهمتر از همه، دل پاکتان که به خاطر آوردن آخرت را به شما یادآوری می‌دهد از وجدان روشن و سرشت نیکوی شما خواهش می‌کنم که فکر کنید چون وقت بسیار تنگ است. آن ایمان نو و آتش گناه سوز که قرآن می‌خواهد در دل مردم برافروزد، کجاست؟ سوگند به خدای ربّ عرش عظیم مرا باور کنید که آن ایمان بعد از بیعت با حضرت مسیح موعود که جانشین رسول است و از همنشینی پاک ایشان به دست می‌آید. حالا می‌ترسم که از توقف این کار نیکو در دل تغییری ترسناک ایجاد نشود. ترسیدن از جهان را رها کرده برای خدا همه چیز از دست دهید که حتماً همه را خواهید یافت. والسلام

یکم اکتبر ۱۸۹۸ء عاجز عبدالکریم از قادیان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
نَحْمَدُهٗ وَنُصَلِّیْ عَلٰی رَسُوْلِهِ الْکَرِیْمِ

مالیات بر درآمد و نشانه‌ی تازه

صدق را هر دم مدد آید ز ربّ العالَمِین

صادق‌ان را دستِ حق باشد نه‌ای در آستین

هر بلا کز آسماں بر صادق آید فرود

آخرش گردد نشانه از برای طالبین

بعضی دشمنان نادان ما به دلیل عدم موفقیت در مرافعه ی دکتر کلارک بسیار رنجور بودند. چون آنها در این مرافعه-که تأثیرش بر جان و عزتِ من بود-علیرغم سعی بسیارشان دچار به شکست بدی شدند. و آن فقط شکست نبود بلکه پیشگویی الهامی درباره این مرافعه نیز محقق شد که پیش از وقوع به دویست فرد مورد اعتماد و ارجمند از مردم درباره آن خبر داده شده بود و در تودهٔ مردم به خوبی منتشر شده بود. افسوس! که مخالفان از بدگمانی و تعجیل خود شکست دیگری را نیز به دست آوردند. شرح آن این است که: در آن زمان-بدون تحقیق رسمی دادگاه-علیه من ۵,۱۸۷ روپیه مطالبهٔ مالیاتی درآمد بود. آن وقت آنها که نیاز به ذکر نامشان نیست (خردمندان خود خواهند فهمید) در دلشان بسیار خوشحال شده این گمان را بردند که اگر هدفِ نخستِ ما به خطا رفته بود. پس این فرصت خوبی است که

آن را در این مرافعه جبران کنیم. ولی هرگز ممکن نیست که بداندیشان و خودخواهان پیروز شوند. چون هیچ پیروزی نمی تواند از تدبیر و حيله گری بدست آید بلکه یکی است که دل مردمان را دیده و افکار درونی را بررسی کرده طبق نیات آنها از آسمان دستور صادر می کند. پس او مراد این بدبختان را هم برآورده نکرد و پس از تحقیقات کلی مالیات درآمدی در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۸۹۸م برطرف شد. در برپایی این مرافعه ناگهانی، این حکمت الهی مخفی بود که امداد غیبی خدا در هر سه جانب یعنی جان، آبرو و مال به اثبات رسد. زیرا نصرت الهی در مرافعه ی دکتر کلارک در مورد جان و آبرو به اثبات رسیده ولی راجع به مال تأیید الهی تا حالا مخفی بود. پس فضل خدا اقتضا کرد که عموم مردم را هم از تأیید خود در مورد پول باخبر سازد. پس خدا بعد از به پایان رساندن این تأیید، دایره ی سه گانه را کامل کرد. این همان سرّی است که موجب برپا شدن این مرافعه شده است. مرافعهٔ دکتر کلارک برای این برپا نشده بود که مرا هلاک یا خوار کند بلکه بدین دلیل برپا شده بود که نشانه ی قادر و کریم پدیدار گردد. اینجا نیز چنین اتفاق افتاد. چنانکه خدای من -بوسیله الهام- در مورد مرافعهٔ جان و عزت از قبل این مژده داد که: ”سرانجام رها خواهی شد و دشمنان خجالت زده می شوند“. همینطور در این مرافعه هم از قبل مژده داده بود که ”سرانجام پیروزی به دست شما خواهد بود و حاسدان و بدسرشتان ناکام خواهند ماند“. پس آن مژده ی الهامی قبل از نتیجهٔ آن در جماعتمان علناً انتشار یافته بود و چنانکه جماعتمان یک نشانه ی آسمانی را در مرافعهٔ جان و آبرو نگریسته بود در این

هم یک نشانه آسمانی را دید که دلیل ازدیادِ ایمان شد. فالحمد لله علی ذلک.

از پی در پی پدیدار شدن نشانه‌ها متعجبم که باز هم ملاًها به پذیرش حق توجه نمی‌کنند! این را هم نمی‌فهمند که خدا آنها را در هر میدان دچار شکست می‌کند. درحالی‌که دلخور هستند که نوعی از تأییدات الهی در حق آنها هم به ظهور آید. ولی به جای تأیید هر روز رسوایی و شکستِ نصیب آنها می‌شود. برای نمونه، در آن ایام این خبر بوسیله‌ی جنتری‌ها انتشار یافت که قرار است در ماه رمضان سال جاری کسوف و خسوف پدید آید. و این فکر در دل مردم پدیدار شده بود که این نشانه‌ی ظهور امام الزمان است. اما در دل ملاًها این اندیشه ایجاد شد که مدعی مهدی و مسیح فقط آن شخصی است که در میدان ایستاده است مبدا مردم به این شخص مایل شوند. به خاطر پوشاندن این علامت ظهور، اولاً بعضی‌ها گفتند که کسوف و خسوف هرگز در ماه رمضان امسال به وقوع نخواهد پیوست بلکه آن زمان که امام مهدیشان ظهور کند، به وقوع خواهد پیوست و وقتی کسوف و خسوف در رمضان جاری به وقوع پیوست آنگاه عذر دیگری تراشیدند و گفتند که این کسوف و خسوف طبق کلمات حدیث انجام نیافت. زیرا در حدیث آمده که ماه گرفتگی در شب اول ماه و خورشید گرفتگی در وسط آن قرار دارد. درحالی‌که در این کسوف و خسوف، ماه گرفتگی در شب سیزدهم و خورشید گرفتگی در بیست و هشتم همان ماه اتفاق افتاده. وقتی که به آنان توضیح داده شد، مقصود حدیث تاریخ اول ماه نیست و نمی‌توان اول ماه مهتاب را 'قمر' گفت. زیرا نامش هلال

است و در حدیث کلمهٔ 'قمر' آمده است نه 'هلال'. پس مقصود حدیث این است که خسوف در اولین شبی که از شبهای معین خسوف است، خواهد بود و خورشید در روز وسط خورشید گرفتگی قرار خواهد گرفت یعنی به تاریخ بیست و هشت که روز وسط از روزهای خورشید گرفتگی است.^{۳۰}

لذا این مآلهای نادان، بعد از فهمیدن معنی درست، بسیار خجالت زده شدند. و بعد از سعی بسیار عذر دیگری تراشیدند. و آن اینکه یکی از راویان حدیث ثقه (مورد اعتماد) نیست. آن وقت به آنان توضیح داده شد، هنگامی که پیشگویی حدیث به وقوع پیوست آنگاه آن انتقاد مشکوک در مقابل واقعه ی حقیقی - که یک دلیل قوی بر صحت حدیث است - چیز مؤثری نیست. یعنی وقوع پیشگوئی این گواهی را می دهد که این کلام صادق است. و حالا این ادعا که علاوه بر اینکه صادق نیست بلکه دورگو است، در حکم انکار بدیهیات است. پیوسته این مسئله، آئین محدثان بوده است که می گویند: گمان نمی تواند یقین را رد کند. اتمام پیشگویی طبق محتوایش، در زمان مدعی مهدویت، بر واقعیت سخنان کسی که ابراز کرده، گواهی دارد. ولی

^{۳۰} این قانون قدرت است که برای خسوف مهتاب سه شب ماه معین است یعنی سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم. و خسوف ماه پیوسته در یکی از این سه شب قرار می گیرد. با توجه به این، اولین شب خسوف، شب سیزدهم است که مقصود حدیث است و روزهای کسوف بیست و هفت، بیست و هشت، بیست و نه هستند. پس از این جهت روز وسط کسوف بیست و هشتم است و در همان تواریخ کسوف اتفاق افتاد. مؤلف

راجع به این سخن که ما در کردارش تردید داریم؟ یک امر شکی است و دروغگو گاهی هم راست حرف می زند. گذشته از این، این پیشگویی به طُرقِ دیگر هم به اثبات رسیده است و بعضی از بزرگانِ حنفیه هم این را نوشته اند. بعد از این همه توضیح، انکار کردن شرطِ انصاف نیست بلکه لجاجت است. پس، بعد از این پاسخِ دندان شکن، گفتن اجباری این سخن که ”حدیث حتماً راست است و از آن همین مقصود استنباط می شود که به زودی امام الزمان به پا می خیزد. اما این شخص امامِ موعود نیست بلکه کس دیگری است که به زودی بر می خیزد“. اما این پاسخشان هم بی اساس و باطل است. زیرا اگر کس دیگری امام باشد، آنگاه طبق محتوای حدیث، او می بایست ابتدای قرن می آمد. اما پانزده سال از آن هم سپری شده، چرا امامشان پدیدار نشد؟ حالا پاسخِ نهایی آنها این است که آنان کافرند و آثارشان را نخوانید! با ایشان ارتباط نداشته باشید! سخنانشان را نشنوید! چون سخنانشان در دل تاثیر ایجاد می کنند. ولی چه جای عبرت! که آسمان هم مخالف شده و وضعیت کنونی زمین هم علیه آنها گردیده است. چقدر ذلّت آور است که از یک سو آسمان علیه شان گواهی داده، از سوی دیگر زمین - به دلیل تسلّطِ صلیبی - علیه شان گواهی می دهد. شهادتِ آسمان در ’دار قطنی‘ وجود دارد قرار گرفتن یعنی خسوف و کسوف در رمضان و شهادتِ زمین، تسلّطِ صلیب است که به وقتِ تسلّطِ آن، لاجرم زمان ظهورِ مسیح موعود خواهد بود. این حدیث نیز در صحیح بخاری موجود است. این دو گواهی تأیید کننده ما و تکذیب کننده آنهاست. سپس نشانه ی مرگِ ’لیکه‌هram‘ پدیدار شد. این

هم آنها را بسیار رسوا کرد. همینطور ”کنفرانس مهوتسو“ یعنی ”کنفرانس مذهبی ملل“ که در آن مقاله ام، به طور نشانه بهترین قرار داده شد و این موجب رسوایی کم ایشان نبود چون در این کنفرانس نه تنها مقاله ام بهترین قرار داده شد بلکه پیش از این رویداد، وحی درباره بهترین بودن مقاله ام توسط اعلامیه ها انتشار داده شده بود. ای کاش! آقای آتهم هم زنده می ماند. شاید تاویلات دروغی در دست آقای محمد حسین بتالوی و همجنس‌انش باقی می ماند، ولی آتهم نیز به زودی درگذشت و ایشان را دلیل و خوار کرد. تا وقتی که او سکوت کرده بود، زنده ماند. و با باز کردن دهان، شرط الهامی فوری آن را گرفت. خداوند متعال طبق شرط الهامی زندگی داد. ولی وقتی او شروع به تکذیب کرد، بی درنگ عوارض شدید آن را به این شکل چنگ زدند که حیاتش به سرعت به انجام رسید. چون بعضی ملاها این ذلت را احساس نکرده و پیشگویی شرطی را شوخی پنداشتند طوری که گویا بدون شرط بود. و به راستی از سرگشتگی و بسته شدن دهان آتهم که در ایام پیشگوئی آشکار بود عبرت نگرفتند. آتهم برای سوگند فرا خوانده و برای پیگرد قانونی هم برانگیخته شد ولی او پیوسته انکار نموده، توبه می کرد. از این هم درس نگرفتند. بدین دلیل خداوند متعال نمی خواهد نشانه های خویش را در تردید بگذارد. او پیشگویی لیکه‌رام را که بدون شرط بود و تاریخ و روز و وضعیت مرگ که چگونه خواهد مرد، همه ی آنها را ابراز کرده بود، به جهت اتمام حجت آشکار محقق کرد. ولی افسوس که مخالفان، به راستی از این نشانه درخشان خداوند متعال هیچ بهره ای نبردند. آشکار است که اگر من دروغگو

هستم آنگاه پیشگوئی لیکه‌هرام، برای رسوایی من فرصت خوبی بود زیرا هیچ شرطی در آن نبود و من بیانیه خود را همراه پیشگوئی لیکه‌هرام در اعلامیه چاپ کرده بودم که اگر این پیشگوئی تحقق نیافت، آن وقت من دروغگو و سزاوار هر نوع مجازات و ذلّتی خواهم بود. پس اگر من دروغگو باشم در پی این پیشگوئی که با سوگند و بدون شرط، چاپ کرده بودم، لازم بود که خداوند متعال مرا خوار کرده و نام من و جماعت‌م را نیز از بین می برد؛ ولی خدا اینطور نکرد بلکه جاه و جلال مرا در این پدید آورد که دل آنانی که پیشگویی آتهم را از بی سوادی خود نفهمیده بودند، با پیشگویی لیکه‌هرام منور ساخت. آیا جای تفکر نیست که این شکل پیشگویی که بدون شرط بود و از فقدان آن، کشتی من غرق می شد چرا خداوند متعال مرا تأیید کرده و به دلیل اتمامش محبت‌م را در صدها دل ریخت. حتی برخی دشمنان هم با اشک ریزان با من بیعت کردند. اگر این پیشگویی محقق نمی شد آقای بتالویی خود فکر کند که در کتاب اشاعه السنه، چقدر مقالات را جدّی به منظور ردّ آن می نوشت و ردّش چه تاثیری بر جهان می گذاشت. آیا کسی هست که تفکر کند چرا خداوند متعال بتالویی و همدستانش را در این واقعه رسوا و خجل کرد؟ مگر در قرآن نوشته که او مؤمنین را پیروز می کند؟ اگر این پیشگوئی که به کلی بدون شرط بوده و در حق حریم بود که با خشم به من دندان خویش قروچه می کرد باطل می شد سپس بعد از این حکم صریح از من چیزی باقی می ماند؟ آیا این درست نیست که شیخ محمد حسین بتالویی نسبت به ابطال این پیشگوئی بسیار خرسند می شد و کلامش را با خنده و

استهزاء مزین کرده توسط مجله خویس به اوج می‌رساند و کنفرانس‌های بسیاری برپا می‌کرد؟ ولی حالا او نسبت به تکمیل پیشگویی چه انجام داد؟ آیا این درست نیست که او نشانه بی‌ظنیر خداوند متعال را مانند چیزی بیهوده پرتاب کرده و در مجله تیره بختش اشارتی کرد که این مرد، قاتل لیکه‌رام است. پس می‌گوییم که من از تدبیر انسانی قاتل نیستم ولی با تدبیر آسمانی یعنی به وسیله دعا قاتل هستم و آن هم به علت اصرار و الحاح وی. نمی‌خواستیم که او را نفرین کنم ولی خودش تقاضا کرد. پس من کشنده او هستم آنگونه که نبی ما صلی الله علیه و آله و سلم کشنده ی خسرو پرویز شاه ایران بودند. پس مرافعه لیکه‌رام حجت خداوند متعال را روی محمد حسین و همدستانش به اتمام رساند.

بعد از این، نشانه ی خدا در مرافعه دکتر کلارک پدیدار شده و آن پیشگویی محقق شد که قبل از وقوعش، در بین صدها تن از مردم پخش شده بود. در این مرافعه، شیخ بتالوی آن خواری و ذلت را بدست آورد که اگر نیکوکار می‌شد بی‌درنگ توبه انصوح می‌کرد. به وضوح بر وی آشکار شد که خداوند متعال چه کسی را تأیید کرد.

باید به خاطر بسپارید که در مرافعه کلارک، محمد حسین همراه مسیحیان برای نابودی و خوار کردنم سعی بلیغی کرده و هیچ لحظه ای را هدر نداده بود. سرانجام پروردگرم مرا رستگاری بخشید و در دادگاه بر تقاضای صندلی، آن ذلت و خواری نصیب وی شد که مرد نجیب می‌تواند از ندامت و خجالت درگذرد. وقتی او صندلی را تقاضا کرد آن وقت معاون رئیس ولایت او را به سختی سرزنش کرده گفت:

که قبلاً هرگز نه تو و نه پدرت حقدار صندلی نبودید؛ و با سرزنش دستور به عقب نشینی و راست ایستادن داد. این عاقبت کسی است که خواستار رسوای پرهیزگاران است. مرگ بر مرگ که او هنگام سرزنش، برای مشاهده رسواییم آمده بود. این بنده نزد معاون رئیس ولایت روی صندلی نشسته بود. نیاز نیست تکرار این واقعه را بنویسم. اگر کسی می خواهد می تواند از مقامات و کارمندان دادگاه بپرسد.

حالا سوال این است که: خداوند متعال در قرآن کریم قول داده است که خود مؤمنان را تأیید کرده عزت می دهد و دورغگویان و دجالها را رسوا می کند. پس چرا این تناقض وجود دارد که در هر زمینه رسوایی، بدنامی و آبروریزی نصیب محمد حسین بوده است؟ آیا سنت الهی با محبوبانش چنین بوده است؟ حالا خرسندی محمد حسین در مرافعه مالیات این بود که در هر صورت مالیات علیه من اعمال شود تا همین موضوع را کش داده در ”اشاعه السنه“ چاپ کند تا حداقل رسوائیهای گذشته اش را بپوشاند. سرانجام در این مورد هم ناموفق ماند و دستور پایان مالیات علناً صادر شد. خداوند متعال این مرافعه را به مقاماتی واگذار کرد که وظیفه شان پاسداری از عدالت با راستی و دیانت بود. پس بدبختان و بداندیشان در این حمله هم محروم ماندند. صد هزار سپاس به خداوند متعال که حقیقت واقعی را بر مقامات آشکار کرد و به این خاطر ما باید از آقای تی.دیکسن معاون کمسنر ناحیه گورداسپور سپاسگزاری کنیم که خداوند متعال واقعیت را در دلش آشکار ساخت. به این دلیل ما از آغاز سپاسگزار و مداح و ثناخوان دولت انگلیسی و مقامات انگلیسی هستیم که عدالت را در

همه حال مقدم می‌دارند. آقای سروان دگلس کمشنر بازنشسته در مرافعه قضایی دکتر کلارک و آقای تی-دیکسن در مرافعه مالیات بر درآمد این دو، نمونه راستی و عدالت را ارائه دادند که ما نمی‌توانیم آنها را تا پایان عمر فراموش کنیم. زیرا نزد سروان دگلس آن مرافعه بدین جهت بسیار حساس بود که طرف خواهان کمک یک مسیحی گرامی بود و همه کشیشان پنجاب او را پشتیبانی می‌کردند ولی آن آقا هیچ اهمیتی نداد که این مرافعه از طرف چه گروهی است و به کلی عدالت را اجرا کرده مرا رها کرد. آن مرافعه ای که زیر نظر آقای تی.دیکسن آمد این هم حساس بود زیرا از دست دادن مالیات، زیان دولت بود. سرانجام آقای تی.دیکسن نیز ضمن در نظر داشتن کامل عدالت داوری کرد. به نظرم اینگونه مقامات، نمونه های درخشانی از شهروندان خوب و نیکوکار و اصیل عدالت هستند و حقیقت همین است که روشنفکری آقای تی.دیکسن امر واقعی را درک کرد. پس ما هم سپاسگزاری کرده دعاگوی وی هستیم. اینجا فرد کوشا و پژوهشگر آقای منشی تاج الدین تحصیلدار پرگنه بتاله شایان ذکر است که عدالت و ارائه راستی را در نظر داشته واقعیات را مانند آئینه پیش مقامات عرضه کرد و به این شکل مقامات را به درک حقایق یاری داد. حالا مرافعه یعنی گزارش تحصیلدار و دستور نهایی معاون کمسنر به قرار ذیل است:

رونوشت گزارش آقای منشی تاج الدین تحصیلدار پرگنه بتاله
ناحیه گورداسپور

متصل به پرونده استماع دادرسی آقای تی.دیکسن
معاون کمسنر راجع به پایان مالیات .

ورود: ۲۷ جون ۱۸۹۸ تاریخ قضاوت سپتامبر ۱۷
۱۸۹۸ء، شماره مربوط به بخش.

شماره مرافعه: ۵۵/۴۶

گزارش پایان مالیات بردرآمد از میرزا غلام احمد پسر
غلام مرتضی نژاد مغول

ساکن قادیان تحصیل بتاله. ناحیه گورداسپور

بحضور گرامی آقای معاون کمسنر ناحیه گورداسپور

آقای گرامی! امسال مالیات بردرآمد-۱۸۷،۵ روپیه بر میرزا غلام
احمد قادیانی اعمال شده بود. قبلاً هیچ مالیات بر میرزا غلام
احمد تحمیل نشد چون این اولین بار اعمال شده بود بدین دلیل
میرزا غلام احمد در دادگاه شما درخواست برای پایان مالیات
دایر کرد که به این دیوان برای بررسی واگذار شد. قبل از اینکه
به بررسی های مالیات بپردازیم شایسته است که گزارش
کوچکی راجع به میرزا غلام احمد به خدمت شما ارائه دهم که
ایشان چه کسی است و چه قدر و منزلتی دارد؟

میرزا غلام احمد به خانواده ای قدیمی و اصیل از مغول تعلق دارد
که از مدت های طولانی ساکن قادیان است. پدرشان میرزا غلام
مرتضی کشاورز سرشناس و رئیس نواحی قادیان بود که پس از
درگذشتش، دارایی نسبتاً زیادی پشت سر گذاشت. که تا کنون برخی از

آن دارایی نزد میرزا غلام احمد است و برخی از آن نزد میرزا سلطان احمد پسر میرزا غلام احمد- توسط همسر میرزا غلام قادر احمد مرحوم به طور ارث می باشد. این دارایی عبارت است از باغ، کشتزار و مشترک از چند روستا است. چون میرزا غلام مرتضی، ارجمند و ثروتمند بود ممکن و معقول است که مقدار زیادی از ثروت و جواهرات را پشت سر ترک کرده باشد. اما شواهدی قابل اطمینان، راجع به این نوع ارث منقول در دسترس نیست. میرزاغلام احمد خودش از اوایل به شغل پرداخته و پیوسته روش زندگی اش آن طوری بوده که نمی توان از وی انتظار داشت که ارث و نقد و جواهرات پدر یا درآمدش را هدر داده باشد. ارث غیرمنقولی که از پدر بدست آورد تاکنون نزدش وجود دارد. اما شواهد کافی نیست تا بتوان به دارایی منقول نائل شد. ولی در هر حال، با در نظر گرفتن اوضاع و احوال میرزا غلام احمد، با اطمینان می توان گفت که وی دارایی را هدر نداده. چند وقتی است که او توجه خود را به مذهبش متمرکز کرده و از کار فاصله گرفته پیوسته سعی می کرده که خود را به عنوان رئیس مذهبی معرفی کند. چندین اثر مذهبی و مجله را هم نوشته و افکار خویش را بوسیله آگهی‌ها انتشار داد. سرانجام ثمره کوشش او به گل نشست و در مدت کوتاهی، گروهی از مردم، وی را به عنوان امام الزمان باور کردند که فهرست آنان (به واژگان انگلیسی) به پیوست این رونوشت است و فرقه ی جداگانه ای تأسیس کرد. طبق این فهرست در این فرقه (۳۱۸) نفر هستند که برخی از آنان بدون تردید از اشراف و دانشورانند. هنگامی که جماعت میرزا غلام احمد در تعداد بیشتر شد آن وقت در آثار "فتح

اسلام“ و “توضیح مرام“ پنج هدف مشخص کرده و از پیروان خویش درخواست کرد که برای تکمیل این اهداف برای بودجه، برنامه ریزی شود. بعد از استحکام اعتقاد پیروان به میرزا غلام احمد تدریجاً بودجه را از آغاز ارسال کردند. و گاهی در نامه های خویش مشخص کردند که بودجه آنها در مورد خاصی از پنج هدف ذکر شده مصرف شود و گاهی در اختیار میرزا غلام احمد واگذار کردند که در هر موردی که لازم بداند مصرف کند. طبق بیانیه دادخواه میرزا غلام احمد و از گواهی شاهدان دیگر بودجه به صورت مزبور صرف می شود. پس این جماعت حالا یک جماعت مذهبی است که امامشان میرزا غلام احمد و بقیه، پیروان ایشان هستند. از بودجه ای که باهم جمع می کنند، اهداف جماعت را تدریجاً به تکامل می رسانند پنج مورد فوق الذکر به قرار زیرند:

۱ مهمانخانه: کسانی که برای دیدار میرزا غلام احمد به قادیان می آیند چه پیرو باشند چه نباشند ولی به طور مخصوص برای بررسی و پژوهش مذهب بیابند در این خانه برای ایشان غذا فراهم می شود. طبق بیانیه ی نوشته شده از وکیل میرزا غلام احمد، برای کمک به مسافران، یتیمان و بیوگان نیز سهمی از همان بودجه اختصاص داده شود.

۲ چاپخانه: در آن آثار مذهبی و تبلیغات چاپ و گاهی اوقات میان مردم مجانی توزیع می شوند.

۳ آموزشگاه: از سوی پیروان میرزا غلام احمد یک آموزشگاه تأسیس شده است که هنوز در صدر مراحل است و مدیریت آن

به دستِ مولوی نورالدین انجام می‌شود که مریدِ برجسته‌ی میرزا غلام احمد است.

۴ جلسه سالیانه و دیگر کنوانسیونها: این جماعت جلسه سالیانه هم برپا می‌کند و برای سازماندهی کنوانسیون بودجه جمع می‌شود.

۵ مکاتبات: با توجه به بیانیه نوشته وکیل میرزا غلام احمد و شهادت گواهان، پول زیادی در این مورد صرف می‌شود. هر قدر به خاطر بررسی مذهب مکاتب می‌شود برای آن همان قدر از اعضای جماعت بودجه جمع می‌شود.

پس طبق بیانیه‌ی گواهان، بودجه در پنج مورد مزبور بالا خرج می‌شود و میرزا غلام احمد همراه پیروان خود دیدگاه‌های مذهبی خود را از طریق این وسایل چاپ و منتشر می‌کند. این یک جماعتِ مذهبی است عالی جناب خودش راجع به این جماعت بیشتر آگاهی دارید بدین دلیل به همین خلاصه اکتفا کرده و حالا دادخواست اصلی راجع به پایان مالیات گزارش داده می‌شود:

امسال درآمد سالیانه میرزاغلام احمد -/۷۲۰۰روپیه قرار داده و بر آن ۵,۱۸۷/۶۵روپیه مالیات بر درآمد اعمال شد. بیانیه‌ی پایان مالیات از ایشان، به صورت حضوری به خاطر بازدیدی که از قادیان داشتم گرفته شد و از ۱۳ شاهد، گواهی نیز گرفته شد. میرزا غلام احمد در سوگند نامه خود تحریر کرد که "درآمدشان تنها از زمین مشترک، زمین خویش و باغ بدست می‌آید". از درآمد سالیانه مشترک به

صورت تخمینی -/۱۰,۸۲ روپیه و از زمین خویش در حدود ۳۰۰ روپیه و از باغ در حدود ۴۰۰، ۳۰۰، ۲۰۰ یا حد اکثر ۵۰۰ روپیه بدست می آورد و هیچ درآمدی جز این ندارد. بیانیه میرزا غلام احمد این هم است که در سال جاری در حدود ۵۲۰۰ روپیه از پیروانشان رسیده است و گرنه درآمد واقعی سالیانه در حدود -/۴۰۰۰ است که در پنج مورد مذکور بالا خرج می شود و خرج شخصی شان نیست. درآمد و هزینه حساب به طور منظم نگه داشته نشده و فقط بر اساس حافظه هزینه حساب تحریر می شود. میرزا غلام احمد این را هم توضیح داد که درآمدش از باغ، زمین و مشترک برای هزینه های خودش کافی است و هرگز نیاز نیست که پول پیروان را به تصرف شخصی خود بیاورد. شهادت گواهان هم بیانیه میرزا غلام احمد را تأیید می کند و گزارش داده می شود که پیروانش پول را به عنوان خیرات برای پنج مورد فوق الذکر به میرزا غلام احمد می فرستند و در همان موارد صرف می شود. درآمد شخصی میرزا غلام احمد به جز درآمد مشترک، زمین و باغ چیز دیگری که قابل پرداخت مالیات باشد نیست. شش نفر از شهود معتبر ولی همه آنان پیروان میرزا غلام احمد و غالباً نزدشان می مانند. به علاوه این، هفت شاهد از مغازه داران مختلفی که با جناب میرزا هیچ ارتباطی ندارند به طور کلی بیانیه میرزا غلام احمد را تأیید می کنند که درآمد شخصی میرزا غلام احمد به جز مشترک، زمین و باغ درآمد دیگری نیست. من هم راجع به درآمد شخصی میرزا غلام احمد مخفیانه از برخی از ساکنان آن محل بازرسی کردم اگرچه بعضی مردم می گویند که درآمد میرزا غلام احمد بسیار زیاد و مشمول مالیات است

ولی به جز اظهارات شفاهی هیچ کس نمی توانست مدرک واقعی راجع به درآمد شخصی میرزا غلام احمد ارائه دهد. من مدرسه و مهمانخانه را نیز در قادیان نگریستم و ساخت مدرسه هنوز در مراحل اولیه است که بیشتر از گل ساخته شده است. برخی از خانه ها برای پیروان نیز ساخته شده اند. مهمانان واقعاً در مهمانخانه حضور داشته بودند و این نیز نگریسته شد که آن مقدار از پیروانی که آن روز در قادیان بودند از مهمانخانه غذا خوردند.

به نظر بنده، اگر درآمد شخصی میرزا غلام احمد را تنها درآمد مشترک از زمین و باغ به حساب آوریم، چنانکه از شهادت آشکار است و همانقدر از درآمدی که میرزا غلام احمد از پیروان بدست می آورد، درآمد خیریه قرار داده شود- چنانکه شهود عموماً ابراز کردند- مالیات کنونی نمی تواند بر میرزا غلام احمد اجرا شود. ولی از سوی دیگر این هم محسوب می شود که میرزا غلام احمد، ارجمند و از خانواده ی ثروتمند است که نیاکانش از رؤوسا بودند و درآمدشان قابل توجه بود و میرزا غلام احمد خودش مستخدم و آسوده حال بوده حتما گمان می شود که میرزا غلام احمد مردی ثروتمند و مشمول مالیات است. با توجه به بیانیۀ میرزا غلام احمد، او به تازگی باغ خودش را به همسرش رهن داده و در عوض آن زیور آلاتی به ارزش چهار هزار و هزار روپیه هم به صورت نقدی گرفت. مردی که همسرش می تواند اینقدر پول بدهد، راجع به آن گمان می شود که ممکن است ثروتمند باشد. آنچه بررسی کردم را با تطبیق دستورتان به این پرونده متصل کرده به خدمت شما ارائه می دهم.

از طرف بنده تاج الدین تحصیلدار بتاله وکیل میرزا غلام احمد به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۸۹۸ء برای حضور در دادگاه فراخوانده شد.

تحریر بتاریخ فوق الذکر امضاء فرمانده

رونوشت دستور دادگاه آقای تی. دیکسن راجع به پایان مالیات معاون کمسنر ناحیه گورداسپور

پرونده راجع به پایان مالیات درآمد میرزا غلام احمد، پسر غلام مرتضی، نژاد مغول ساکن قادیان، تحصیل بتاله ضلع گورداسپور امروز گزارش آقای تحصیلدار با این صفحات عرضه و شنیده شد. حالا این پرونده تحت بررسی است. آقای شیخ علی احمد، وکیل استئناف دهنده حاضر بود و مطلع گردید.

تحریر ۳/۹/۹۸ امضاء حاکم

رونوشت دستور نهایی درباره پایان مالیات از آقای تی. دیکسن معاون کمسنر ناحیه گورداسپور.

ترجمه حکم

این مالیات است که تازه تحمیل گردیده، و میرزا غلام احمد دعوی می‌کند که تمام عواید او بر مصارف شخصی او خرج نمی‌شود، بلکه بر مصارف گروهی که او تاسیس کرده به خرج می‌رود. او می‌پذیرد که دارایی دیگری هم دارد، ولی رو بروی تحصیلدار اظهار داشت که عوایدی که از قبیل کشاورزی و زراعت است، به این دلیل که به مصارف دینی خرج می‌شود، تحت ماده پنجم "ب" مستثنی می‌باشد.

ما به هيچ وجه نمى توانيم بر حسن نيت اين مرد شكى كنيم. و ما عوايدى كه به گفته او ۵۲۰۰ روپيه بوده، و از چندها به دست مى آيد، چون براى مصارف دينى خرج مى شود، تحت ماده پنجم پرداخت ماليات آن را معاف مى كنيم. بنا بر اين دستور داده مى شود كه بعد از تعميل اين پرونده داخل دفتر شود.

تحرير ۱۷/۹/۱۸۹۸م

به مقام دلهوزى امضای حاكم

اينجا متن اصلى حكم اخيرى كه در زبان انگليسى است با ترجمه نقل مى كنيم.

In the Court of F.T. Dixon Esquire

Collector of the District of Gurdaspur.

Income Tax objection case No. ۴۶ of ۱۸۹۸.

Mirza Ghulam Ahmad son of Mirza Ghulam

Murtaza, caste Mughal, resident of mauza Qadian

Mughlan,

Tahsil Batala, Distt. of Gurdaspur, objector.

ORDER

This tax is a newly imposed one and Mirza Ghulam Ahmad claims that all his income is applied not to his personal but to the expenses of sect he has founded. He admits that he has other property but he stated to the Tahsildar that even the proceeds of that which is classed as land and the proceeds of

agriculture and is exempt under ۵ (b) go to his religious expenses. I see no reason to doubt the bona fides of this man, whose sect is well known, and I exempt his income from subscriptions which he states as ۵۲۰۰/- under Sec ۵ (c) as being solely employed in religious purposes.

Sd/T. Dixon

Collector

۱۷-۹-۱۸۹۸

ترجمه

در دادگاه آقای تی دیکسن معاون کمشنر ناحیه گورداسپور. مالیات بر درآمد مورد اعتراض شماره ۴۶، ۱۸۹۶م
میرزا غلام احمد پسر میرزا غلام مرتضی، نژاد مغول اقامت
موضع قادیان مغلان، تحصیل بتاله ناحیه گورداسپور. معترض

حکم

این مالیات تازه تحمیل شده است. میرزا غلام احمد ادعا می کند که همه مصرف درآمدش در تصرف شخصی اش نیست بلکه بر جماعتی که تأسیس کرده صرف می شود. وی قبول می کند که دارایی دیگر هم دارد ولی نزد تحصیلدار این را هم اظهار داشت که آن عواید هم برای انجام امور مذهبی خرج می شود که از زمین و کشاورزی بدست می آید و زیر ماده ۵ (ب) مستثنی می باشد. ما نسبت به حسن نیت

این مرد که جماعتش را هرکس می‌داند، هیچ شک و تردیدی نداریم. من پرداخت مالیات او را که از چندها بدست می‌آید و معاف می‌کنیم ۵۲۰۰ روپیه ظاهر می‌کند، و فقط برای انجام امور دینی خرج می‌شود، زیر ماده ۵ معاف می‌کنم.

تی دیکسن تحصیلدار مالیاتی

۱۷-۹-۱۸۹۸